

حجاب در گذر تاریخ

«حجاب» در فرهنگ‌های گوناگون بمعنای: پرده (حجب)، (حیا) آمده است.

در فرهنگ دهخدا می‌خوانیم: حجاب: در پرده کردن، حجب، روگیری، عفاف، حیا و شرم کردن.

«مرا به عرض تمنا حجاب نگذارد وگر خموش شوم اضطراب نگذارد»

«شجاعی کاشی»

«از منت دانم حجابی نیست جز بیم رقیب کاش پنهان از رقیبان در حجابت دیدمی»

«ور چو خورشیدت نبینم کاشکی همچون هلال اندکی پیدا و دیگر در نقابت دیدمی»

«سعدی»

«ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند هر آنکه خدمت جام جهان نما بکند»

«حجاب چهره جان می‌شود غبار تنم خوشا دمی که از این چهره پرده برفکنم»

«حافظ»

«اگر حجاب کنی از خدا فرشته شوی چنین که می‌کنی از مردمان حجاب اینجا»

آمد سحر به کلبه من مست و بی حجاب امروز از کدام طرف سر زد آفتاب

«صائب تبریزی»

بنابر متون تاریخی، حجاب در اکثر قریب به اتفاق دولت‌ها و آئین‌های جهان در بین زمان معمول بوده است.

گاهی در طول تاریخ با اعمال سلیقه حاکمان فراز و نشیب‌هایی داشته ولی هیچگاه بطور کامل از بین نرفته است.

برخی از دانشمندان تاریخ حجاب و پوشش زن را به دوران ماقبل تاریخ و عصر حجر نسبت می‌دهند و می‌-

نویسند که با توجه به علل ذکر شده و بررسی آثار و نقوش به دست آمده، پیدایش حجاب به دوران پیش از

مذاهب مربوط می‌شود (علی اکبر علویقی، زن در آئینه تاریخ).

لیکن برخی از دانشمندان دیگر با قبول اینکه حجاب یک امر فطری است و بر اثر یک رسم اکتسابی به وجود نیامده، اما ادیان الهی را به وجود آمدن «حجاب» بی تأثیر نمی‌دانند و معتقدند که دوران پیش از مذاهب یک پیش فرض باطلی است، چون بنا بر آموزه‌های دینی، اولین انسان خود پیامبر و دارای مذهب بوده است ولی می‌گویند نیز اگر حجاب را جزئی از تعلیمات مذاهب بدانیم، به فطری بودن آن نقص وارد نکرده‌ایم، زیرا تعالیم دین با فطرت انسان هماهنگی کامل دارد: اشاره به آیه ۲۰ سوره روم است که می‌فرماید: «پس خویش را نسبت به دین حنیف (توحید) خالص گردان. فطرت آفرینش الهی است که مردم را بر آن نهاده است و دین الهی تبدیل پذیر نیست. دین راست اینست ولی بیشتر مردمان نمی‌دانند.»

پوشش زن در یونان و روم باستان:

دایرة المعارف لاروس درباره پوشش زنان یونان باستان می‌گوید: زنان یونانی در دوره‌های گذشته، صورت و اندامشان را تا روی پا می‌پوشاندند. این پوشش که شفاف و بسیار زیبا بود. در جزایر کورس و ایرجوس و دیگر جزایر ساخته می‌شد. زنان فنیقی دارای پوشش قرمز بودند. سخن درباره حجاب، در لابلای کلمات قدیمی‌ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می‌خورد. حتی «بینلپ» (همسر پادشاه «عولیس» فرمانروای ایதாக) نیز باحجاب بوده است. زنان شهر «ثیب» دارای حجاب خاصی بوده‌اند. بدین صورت که حتی صورتشان را نیز با پارچه می‌پوشاندند. این پارچه دارای دو منفذ بود که جلوی چشمان قرار می‌گرفت تا بتوانند ببینند. در اسپارته دختران تا موقع ازدواج آزاد بودند. ولی بعد از ازدواج خود را از چشم مردان می‌پوشاندند. نقش‌هایی که برجای مانده، حکایت می‌کند که زنان سر را می‌پوشانده، ولی صورت‌هایشان باز بوده است. و وقتی به بازار می‌رفتند، بر آنان واجب بوده است که صورت‌هایشان را بپوشانند، خواه باکره و خواه دارای همسر باشند. حجاب در بین زنان سیبری و ساکنان آسیای صغیر و زنان شهر ماد و (فارس و عرب) نیز وجود داشته است. زنان رومانی از حجاب شدیدتری برخوردار بوده‌اند، بطوری که وقتی از خانه خارج می‌شدند، با چادری بلند تمام بدن را تا روی پاها می‌پوشاندند و چیزی از برآمدگی‌های بدن مشخص نمی‌شد. (دایرة المعارف لاروس به نقل از دایرة المعارف القرن العشرين، ۱۹۲۳)

کهن‌ترین نشانه‌های حجاب از زنان بین‌النهرین، مصر، یونان و روم باستان در مجسمه‌هایی که در موزه‌هایی از جمله موزه لوور، برلن، متروپلیس موجود است. حاکی از آن است که زنان دارای پوششی با لباس و کلاه-های بلند بوده‌اند و در یونان نیز «آرتمیس» الهه عفت عالی‌ترین نمونه دختران جوان بود (ویل دورانت تاریخ تمدن جلد ۴ - ص ۵۳۰). تنها کنیزان، روسپی‌ها و رقصندگان که از نازلترین طبقات جامعه بودند گاه برهنه دیده شده‌اند و رومی‌های باستان کسانی را که تن پوش قالب تن می‌پوشیدند مجرم شناخته و مجازات اعدام برای آنها قائل می‌شدند. از قرن اول میلادی بر میزان حجاب و پوشیدگی افزوده شد و از قرون هفتم تا دهم میلادی یک زن هر چقدر از نظر طبقه اجتماعی و اشراف زادگی بالاتر بود، از پوشش بیشتری نیز برخوردار بوده و پوشش نشانی از جایگاه اجتماعی افراد محسوب می‌شد. از قرن یازدهم زنان اسپانیا چادر بزرگی می‌پوشیدند که تنها شکافی برای دیدن داشت و در انگلستان زنان موی سر خود را زیر روسری یا هدریل از پارچه کتان پنهان می‌ساختند و در بیزانس زنان اشراف به ندرت در انظار عمومی ظاهر می‌شدند و تاریخ حاکی از آن است که در این دوران لباس منزل زنان بیزانس به رنگ روشن با تزئینات جواهر دوزی بوده و بر روی لباس بیرون از خانه از پالای تیره (پارچه‌ای همچون شال بلند و عریض) استفاده می‌کردند و در بین یونانیان رسم بود که زنان حتی صورتهای خویش را با قسمتی از روپوش بسیار ظریف بپوشانند و زنان مجبور به نشستن در حرم سراها بودند و حتی تعلیم و تربیت توسط مادران و دایگان انجام می‌شد. (همان جلد ۲ - ص ۲۳۵).

در تصاویر کتاب پوشش ملل از کهن‌ترین زمان تا قرن نوزدهم، شاهد آن هستیم که زنان لندن، لهستان، ژاپن، چین، ایتالیا، اسپانیا، دانمارک، آلمان، نروژ، هندوستان، بلغار، روسیه، مصر، سریلانکا، اتریش، یوگسلاوی، سوئیس و هلند هر چه از موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار بودند، پوشش بیشتری داشتند و لباس‌هایشان پوشیده‌تر و زیبایی‌هایشان پنهان بود. ویل دورانت می‌گوید: در زمان فیلیپ دوم (۱۵۵۶) در اسپانیا، عفاف و عصمت زنان نه تنها به وسیله مذهب و قانون، بلکه به وسیله شرافت حفظ می‌شد. زنان عقیف دور از مردها غذا صرف می‌کردند و به ندرت در انظار ظاهر می‌شدند و هنگامی که از خانه قدم به بیرون می‌نهادند در کالسکه‌های دربسته می‌نشستند و در انگلستان نیز در زمان شکسپیر، زن حق نداشت که

روی صحنه بیاید. نقش زنان را پسران بازی می‌کردند و شیلر (آلمانی) در اثر معروف خود، آواز زنگ تصویر کمال مطلوب یک زن خانه‌دار را اینگونه ترسیم می‌کند که بسیار با عفت بود و با عقل و درایت خانواده را اداره می‌کرد. (ویل دورانت جلد ۱۰ - ص ۶۸۶-۶۸۷)

پوشش زن در ایران باستان

ویل دورانت درباره پوشش زنان ایران باستان و اینکه حجاب بسیار سختی در بین آنان رایج بوده است، می‌گوید: «زنان طبقات بالای اجتماع جرأت آن را نداشتند که جز در تخت روان روپوش‌دار از خانه بیرون بیایند. هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمیزش (اختلاط) کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی را، ولو پدر یا برادرشان باشد، ببینند. در نقش‌هایی که در ایران باستان برجای مانده، هیچ صورت زن دیده نمی‌شود و نامی از ایشان به نظر نمی‌رسد» (ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۴ - ص ۵۲۰).

از دایره‌المعارف لاروس نیز اینگونه بدست می‌آید که حجاب در بین مادها و پارس‌ها وجود داشته است. (به نقل از دایره‌المعارف القرن العشرين ۱۹۲۳).

در کتاب «پوشاک باستانی ایرانیان» می‌خوانیم که «اصلی که باید در نظر داشت این است که طبق نقوش برجسته و مجسمه‌های ماقبل میلاد، پوشاک زنان آن دوره (مادها) از لحاظ شکل البته با کمی تفاوت با پوشاک مردان یکسان است» (ضیاءپور، پوشاک باستانی ایرانیان، ص ۵۱). وی ادامه می‌دهد که: «مرد و زن به واسطه اختلافی که میان پوشش سرشان وجود دارد، از هم تمیز داده می‌شوند. به نظر می‌رسد که زنان پوششی نیز روی سر خود گذارده‌اند و از زیر آن گیسوهای بلندشان نمایان است» (همان ص ۵۴).

پارس‌ها که به وسیله کوروش دولت ماد را از میان برداشته و سلسله هخامنشی را تأسیس کردند، آنها نیز همانند مادها از نظر پوشش همان روش را ادامه دادند. در مورد پوشاک خاص زنان در این دوره آمده است: «از روی برخی نقوش مانده از آن زمان، به زنان بومی برمی‌خوریم که پوشش جالب دارند. پیراهن آنان پوششی ساده و بلند یا دارای راسته چین و آستین کوتاه است. زنان دیگر آن دوره را نیز می‌بینیم که از پهلو

به اسب سوارند، اینان چادری مستطیل بر روی همه لباس خود افکنده و در زیر آن، یک پیراهن با دامن بلند و در زیر آن نیز، پیراهن بلند دیگری تا به مچ پا نمایان است» (همان ص ۵۶).

در دوره اشکانیان نیز همانند گذشته، حجاب زنان ایرانی کامل بوده است. درباره پوشش زنان در این دوره چنین می‌خوانیم: «لباس زنان اشکانی پیراهن بلند تا روی زمین، گشاد، پرچین، آستین‌دار و یقه راست بوده است. پیراهن دیگری نیز داشته‌اند که روی پیراهن اولی می‌پوشیدند و قدّ این یکی نسبت به پیراهن اولی کوتاه و ضمناً یقه باز بوده است. روی این پیراهن چادری سر می‌کردند» (همان ص ۱۹۶).

در جای دیگر آمده است که: «چادر زنان اشکانی به رنگ‌های شاد و ارغوانی و یا سفید بوده است. گوشه چادر در زیر یک تخته فلزی بیضی منقوشی یا دکمه که به وسیله زنجیری به گردن افکنده شده، بند است. این چادر به نحوی روی سر می‌افتاده که عمّامه (نوعی کلاه زنانه) را در قسمت عقب و پهلوها می‌پوشانیده است» (همان، صفحه ۱۹۷).

در دوره ساسانیان که اردشیر بابک با استفاده از ضعف اشکانیان، سلسله ساسانیان را بنیان نهاد و دین زرتشت را دین رسمی کشور قرار داد، اوستا را ترجمه و آتشکده‌های ویران را بازسازی نمود. زنان در این دوره که احکام دینی زرتشتیان در کشور اعمال می‌شده است، همچنان دارای حجاب کامل بودند. در مورد پوشاک زنان در این دوره آمده است که: «چادر که از دوره‌های پیش مورد استفاده بانوان ایران بوده است، در این دوره نیز به صورت مختلف مورد استعمال داشته است» (همان ص ۱۱۴).

حجاب زنان در این دوره چنان اهمیتی داشت که حتی لباس هنر پیشگان زن، مانند لباس‌های بلند سایر بانوان، تا پشت پا کشیده شده است» (علی سامی، تمدن ساسانی، جلد ۱ - ص ۱۸۶).

براساس تحقیقاتی که باستان‌شناسان آلمانی در لوح‌های گلی دوره آشوریان (Assyria) انجام داده‌اند، زنان آزاده آشوری حدود ۱۲۰۰ قبل از میلاد مسیح هنگام حضور در اجتماع، پوشش و حجاب داشتند ولی زنان روسپی و برده‌ها از پوشش منع می‌شدند تا شناخته شوند. لباس‌های گشاد نشانه‌ای از بزرگی و تمدن و لباس‌های تنگ نشانه نوعی توهین و بی‌تمدنی محسوب می‌شده است. جیمز لیور می‌نویسد: «در نقش برجسته‌های نینوا چهره‌ی زن‌ها به ندرت دیده می‌شود در حالی که چهره مردان فراوان به چشم می‌خورد.

(کتاب تاریخ پوشاک اقوام ایرانی). تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که حجاب زنان ایرانی در دوران باستان، یعنی قبل از ورود اسلام به ایران در جهان منحصر به فرد بوده است تا جایی که ویل دورانت تاریخ نگار مشهور معتقد است مبدع حجاب در جهان ایرانیان هستند. در دوره ساسانی ایرانیان پیرو آئین زرتشت بودند. در کتاب خرده اوستا آمده است: پوشش زن باید به گونه‌ای باشد که حتی یک تار موی او نیز آشکار نگردد ... چادر و شنل از عناصر مهم پوشش زنان ساسانی بوده که ما آن را بر سر ملکه آذرمدخت، دختر خسرو پرویز که مدتی هم در ایران پادشاهی می‌کند می‌بینیم. در کتاب «تمدن ساسانی» (علی سامی) در مورد پوشاک زنان چنین آمده است: «چادر که از دوره‌های گذشته پوشش بانوان ایران بوده است، در این دوره نیز بصورت مختلف مورد استعمال قرار گرفته است. زنان درباری روی مقنعه خود تاج و روی تاجشان چادر می‌پوشیدند. همچنین در سنگ نگاره طاق بستان که قرن سوم میلادی ساخته شده است، تصویر آناهیتا الهه آب دیده می‌شود که دارای لباس‌های پوشیده و نزدیک به پوشش دوره اشکانیان است. از تفاوت سبک لباس آناهیتا و دو نقش برجسته کنارش که متعلق به دو مرد است می‌توان فهمید که در این دوره زن‌ها به صورت متفاوت از مردان و بیشتر از آنان خود را می‌پوشاندند. بعد از ورود اسلام به ایران تنها تغییری که در پوشش زنان ایرانی ایجاد شد آن است که روسری‌هایشان را که قبلاً از جلو باز بوده است از قسمت زیر گلو با سنجاق یا گیره می‌بستند بطوری که دیگر گریبانشان پیدا نبود. در واقع اسلام، حجاب زن ایرانی را تکمیل می‌کند و برخلاف عقیده بسیاری، اسلام بوجود آورنده حجاب در ایران نیست. ژوزف کنت گوبینو تاریخ‌نگار فرانسوی می‌گوید:

شکل حجابی که در ایران است بیش از آنکه مستند به اسلام باشد به ایران قبل از اسلام مستند است. در دوره حکومت‌های غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، زنان ایران از نوعی مقنعه و چادر استفاده می‌کردند که تمامی سر را می‌پوشانید. معمولاً پیشانی، چانه و دهان را نیز پنهان می‌کردند و روی این مقنعه و روی پیشانی، نواری بسته می‌شد. نوع دیگری از این مقنعه تقریباً همچون چادر هم سر را می‌پوشاند و هم ادامه آن شانه‌ها و تقریباً تمامی بدن را پنهان می‌کرد. این سرپوش‌ها اکثراً به رنگ مشکی، سفید، سبز و گاهی قرمز بود (تاریخ پوشاک اقوام ایرانی).

از دوره صفویه کم کم حضور جهانگردان در ایران زیاد شد. این جهانگردان در سفرنامه‌های خود توصیفات جالبی از زنان ایرانی دارند.

کلاویخو جهانگرد اسپانیایی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «زن‌های شهری معمولاً روی پوشیده‌اند و عجب آنکه چادر سفید داشته‌اند و نقاب سیاه، واقعاً مثل ماه، زیر میغ (ابر) رفته‌اند.»

کلودانه جهانگرد و فیلسوف فرانسوی هم می‌گوید: «زنان ایرانی، بیش از تمام کشورهای مشرق زمین مقید به حجاب‌اند. آنها دوست ندارند حتی چشمان خود را به کسی نشان دهند.»

در سفرنامه پولاک می‌خوانیم که: «لباس زنان که در حرمسرا می‌پوشند با آنچه در کوچه و خیابان به تن دارند سخت متفاوت است. زیرا لباس کوچه و بازار را از این جهت تهیه می‌کنند تا هم قسمت‌های بدن را از چشم عابرین بیپوشاند و به اصطلاح همه زنان را از لحاظ ظاهر به یک شکل و صورت درآورد. هر گاه زنی به کوچه برود یا سوار بر اسب در معیت نوکرها از شارع عبود کند، چادری به رنگ آبی نیلی بر سر می‌کند و آن پوششی است که تمام بدن را از سر تا به پا در آن پیچیده می‌شود. در مقابل چهره، پارچه‌ای باریک و بلند به نام روبند آویخته است که مقابل قسمتی که چشم قرار گرفته قطعه‌ای بیضی شکل و پنجره پنجره برای دیدن تعبیه شده است. این نقاب بخصوص در تابستان گرم سخت مایه ناراحتی است. روی لباس‌های زیر موقع خروج از منزل باز یک شلوار سبز یا آبی کم رنگ می‌پوشند که پاها را از انگشتان گرفته تا تهی گاه می‌پوشاند یعنی شلواری که به جوراب‌های دوخته شبیه است. به این شلوار چاقچور می‌گویند.» (سفرنامه پولاک، یاکوب ادوارد پولاک، ترجمه کیکاووس جهانداری، چاپ دوم، ص ۱۱۶)

او می‌نویسد: «ترکمن‌های مقیم ایران هنوز لباس‌های مخصوص خود را دارند. زنان این طایفه بدون حجاب در گردش‌اند و پیراهن دراز و قرمز می‌پوشند و در تهی گاه با کمری آن را به تن خود محکم می‌کنند. گوشه‌ای از روسری زرد ابریشمین آنها تا کمرشان می‌رسد.» (همان ص ۱۱۳-۱۱۲)

در سفرنامه آدام التاریوس هم می‌خوانیم که: «لباس زنان ایران نازک‌تر از لباس مردان است و با کمربند به بدن نگه داشته می‌شود. شلوار و پیراهن آن‌ها به همان شکلی است که مردان به تن دارند. جوراب آنها معمولاً از مخمل قرمز و یا سبز رنگ است. بر سر آرایش ویژه‌ای ندارند. گیسوی خود را با رشته‌های بافته

شده زیادی از جلو و پشت سر به پائین آویزان می‌کنند. بر دور چانه و گونه آنان یک یا دو ردیف مروارید و یا سگک طلا به چشم می‌خورد زنان هنگام عبور از گذرگاه‌های عمومی نمی‌گذارند صورتشان دیده شود. و از سر تا قوزک پا بوسیله چادر می‌پوشانند و شکافی از آن را به صورت خود باز می‌گذارند که به زحمت از پشت آن می‌توانند بیرون را ببینند.» (سفرنامه آدام الثاریوس، ترجمه احمد بهپور، ص ۲۸۷)

ژان شاردن جهانگرد و فیلسوف فرانسوی می‌گوید: «پوشش سر زنان، چارقد سفیدی است که تا سر شانه می‌رسد و چادر سفید بلندی که فقط چشم‌ها از پشت آن پیداست و جلو صورت را با پارچه مشبک دست باف یا توری می‌بندند. در منزل هم زنان سر خود را می‌پوشانند و تا روی سینه آنها پوشیده است مشکل می‌توان تشخیص داد که بانوان ایرانی برای آزر و عفت یا به منظور افتخار و عزت یا غرور و تکبر به سوی حجاب می‌روند.»

با توجه به شواهد و ادله بسیار باید عرض شود که به اعتبار پاسداری چند هزار ساله ایرانیان، از دوره‌ای که تاریخ در ایران ثبت شده است یعنی دوره هخامنشیان، اشکانیان تا امروز، از حجاب و عفاف در این مرز و بوم حفاظت شده است. تصاویر نقش بسته زنان ایرانی بر کتیبه‌ها و سنگ نوشته‌های تخت جمشید بیانگر اهمیتی است که ایرانیان در طول تاریخ به مقوله حجاب و عفاف دارند.

حجاب در آئین یهود:

برای تحقیق و برای رسیدن به ریشه مطلبی و پی بردن به عمق مسئله، باید آن را از دیدگاه و سیر تحولات تاریخی مورد کنکاش و بررسی قرار داد تا به اهمیت بیش از پیش آن دست یافت. نگرشی به ادیان الهی انسان را به این مهم می‌رساند که «عفاف و حجاب» و حفظ آن همواره مورد تأکید خداوند متعال در تمام ادوار و در دوران همه پیامبران الهی بوده است. در آئین زرتشت، یهود، مسیحیت و اسلامی که به بررسی آنها می‌پردازیم. حجاب سر زنان امری لازم بوده است. کتاب‌های مقدس مذهبی، دستورات و احکام دینی، آداب و رسوم و سیره عملی پیامبران این ادیان الهی چهارگانه، بهترین گواه و عالی‌ترین شاهد بر اثبات این مدعا است.

حجاب زنان، از سنن قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری بوده است و در ادیان الهی به خصوص زرتشت و یهود و مسیحیت مسئله حجاب و رعایت آن مطرح بوده است. در بعضی از ادیان مثل دین یهود، مسئله حجاب سخت‌تر از حجابی است که اسلام می‌گوید هر چند امروزه به آن پای بند نیستند.

در آئین مقدس حضرت ابراهیم (علیه السلام) مسئله پوشش زنان حائز اهمیت بوده است. در کتاب تورات می‌خوانیم که «رفقه» چشمان خود را بلند کرده و اسحاق را دید و از شتر خود فرود آمد، زیرا از خادم پرسید، این مرد کیست که در صحرا به استقبال ما می‌آید؟ خادم گفت: آقای من است. پس بُرقع خود را گرفته، خود را پوشانید. (سفر پیدایش باب ۲۴، آیه ۶۴ و ۶۵)

در اصول اخلاقی «تلموذ» که یکی از کتاب‌های مهم دینی و در حقیقت فقه مدون و آئین‌نامه زندگی یهودیان است، آمده: «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت، چنانچه مثلاً بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا با سخی از مردان درد دل می‌کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود، همسایگان می‌توانستند سخنان او را بشنوند. در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.» (ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد ۴ - ص ۴۶۱)

رواج حجاب در بین زنان قوم یهود، مطلبی نیست که کسی بتواند آن را مورد انکار یا تردید خود قرار دهد. مؤرخان نه تنها مرسوم بودن حجاب در بین زنان یهود سخن گفته‌اند، بلکه به افراط‌ها و سخت‌گیری‌های بی‌شمار آنان نیز در این زمینه تصریح کرده‌اند.

در کتاب حجاب در اسلام آمده است: «گرچه پوشش در بین عرب مرسوم نبود و اسلام آن را به وجود آورد، ولی در ملل غیرعرب، به شدیدترین شکل، رواج داشت. در ایران و در بین یهود و مللی که از فکر یهود پیروی می‌کردند. حجاب به مراتب شدیدتر از آن چه اسلام می‌خواست، وجود داشت. در بین این ملت‌ها وجه کفین (صورت و کف دست‌ها) هم پوشیده می‌شد. حتی در بعضی از ملت‌ها سخن از پوشیدن زن و چهره زن نبود، بلکه سخن از مخفی کردن زن بود و این فکر را به صورت یک عادت سفت و سخت درآورده بودند.» ویل دورانت که معمولاً سعی می‌کند موارد برهنگی یا احیاناً تزئینات و آرایش‌های زنان هر قوم را با آب و تاب نقل کند تا آن را طبیعی جلوه دهد، در این باره می‌نویسد:

«در طول قرون وسطی، یهودیان همچنان زنان خویش را با البسه فاخر می‌آراستند، لکن به آنها اجازه نمی‌دادند که با سر عریان به میان مردم روند. نپوشاندن موی سر، خلافی بود که مرتکب را مستوجب طلاق می‌ساخت. از جمله تعالیم شرعی یکی آن بود که مرد یهودی نباید در حضور زنی که موی سرش هویداست، دست دعا به درگاه خدا بردارد.» (ویل دورانت جلد ۲ - ص ۲۳۵)

او در توصیف زنان یهودی می‌گوید: «زندگی جنسی آنان علی‌رغم تعدد زوجات، به طرز شایان توجه، منزّه از خطایا بود. زنان آنان دوشیزگانی محبوب، همسرانی ساعی، مادرانی پرزا و امین بودند و از آنجا که زود وصلت می‌کردند، فحشا به حداقل تخفیف پیدا می‌کرده» در کتاب مقدس یهودیان، موارد متعددی یافت می‌شود که به طور صریح و یا ضمنی، حجاب و پوشش زن و مسائل مربوط به آن، مورد تأیید قرار گرفته است. در برخی از آنها فقط چادر و برقع به کار رفته است که نشانگر کیفیت پوشش زنان آن عصر یهود است. درباره پوشش کامل در مقابل نامحرم در سفر پیدایش تورات چنین می‌خوانیم: «رفقه» چشمان خود را بلند کرد و اسحاق را دید و از شتر خود فرود آمد زیرا که از خادم پرسید: این مرد کیست که در صحرا به استقبال می‌آید؟ و خادم گفت: آقای من است. پس برقع خود را گرفته، خود را پوشانید.» (سفر پیدایش باب ۲۴ - فقره ۶۴ و ۶۵) و درباره عدم تشبّه مرد و زن به یکدیگر در تورات آمده است: «متاع مرد، بر زن روا نباشد و مرد، لباس زن نپوشد زیرا هر که این کند، مکروه یهود (خدای تو) است.» (سفر تثنیه، باب ۲۳، فقره ۵ - تورات)

حتی بر نزول عذاب در اثر آرایش دختران یهود برای بیگانگان پرداخته است. در تورات، از چادر و برقع و روبنده‌ای که زنان با آن سر و صورت و اندام خویش را می‌پوشانده‌اند، صریحاً نام برده شده است که نشانگر کیفیت پوشش زنان است. ویل دوانت درباره لزوم پوشاندن سر از نامحرم در آئین یهود می‌نویسد: «اگر زنی به نقض قانون یهود می‌پرداخت، چنان که مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت به میان مردم می‌رفت، و یا در شارع عام نخ می‌رشت یا با سنخی از مردان درد دل می‌کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه‌اش تکلم می‌نمود، همسایگان می‌توانستند سخنان او را بشنوند. در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه‌ای او را طلاق دهد.» او همچنین می‌نویسد: ...

و به استعمال سرخاب و سرمه نکوهیده می‌شمردند، موافق بودند که مرد باید برای پوشاک زن خویش سخاوتمندانه خرج کند ولی غرض آن بود که زن خود را برای شوهر خویش بیاراید نه برای سایر مردها. برای وجوب حجاب زنان یهودی در شریعت موسی (ع) آمده است که حضرت موسی و دختران شعیب که در آن حضرت موسی به آنان امر کرد تا پشت سر او حرکت کرده و از پشت سر او را به منزل پدرشان هدایت کنند.

حجاب در آئین مسیحیت:

ادیان الهی به خاطر تناسبشان با فطرت و احکام کلی، جهت و شیوه واحدی دارند. در مسیحیت همانند دین زرتشت و دین یهود حجاب زنان امری واجب به شمار می‌آمده است. جرچی زیدان، دانشمند مسیحی در این باره می‌گوید: «اگر مقصود از حجاب، پوشیدن تن و بدن است. این وضع قبل از اسلام، و حتی پیش از ظهور دین مسیح معمول بوده و آثار آن هنوز در خود اروپا باقی مانده است.»

مسیحیت نه تنها احکام دین یهود درباره حجاب زنان را تغییر نداده و قوانین شدید آن را استمرار بخشیده است، بلکه در برخی موارد، قدم را فراتر نهاده و با تأکید بیشتری وجوب حجاب را مطرح ساخته است. زیرا در شریعت یهود، تشکیل خانواده و ازدواج، امری مقدس محسوب می‌شد و حتی در کتاب تاریخ تمدن آمده است که: «ازدواج در سن ۲۰ سالگی اجباری بود. اما از دیدگاه مسیحیت که تجرد مقدس شمرده شده است جای هیچ شبهه‌ای باقی نخواهد ماند که برای از بین رفتن تحریک و تهییج، این مکتب، زنان را به رعایت پوشش کامل و دوری از آرایش و تزئین، به صورت شدیدتری فرا خوانده است.» در این ارتباط، در انجیل می‌خوانیم: «و همچنین زنان خویشان را بیارایند به لباس مزین به حیا و پرهیز، نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها، بلکه چنان که زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کند به اعمال صالحه.» (انجیل، رساله پولس به تیمونائوس، باب دوم فقره ۹-۱۵). در روایات نیز چنین آمده است: حضرت عیسی (ع) فرمود: از نگاه کردن به زنان بپرهیزید زیرا شهوت را در قلب می‌رویاند و همین، برای ایجاد فتنه در شخص نگاه کننده کافی است. (سفینه البحار، جلد ۲ - ص ۵۹۶). حواریون و پس از آنها پاپ‌ها و کاردینال‌های بزرگ که دستوره‌های دینی آنان از طرف کلیسا و مذهب مسیحیت لازم الاجرا شمرده می‌شد، با شدتی هر چه تمام‌تر زنان را به پوشش کامل و دوری از آرایش‌های جسمی فرا می‌خوانده‌اند. دکتر حکیم الهی استاد دانشگاه لندن در کتاب «زن و آزادی» پس از تشریح وضعیت زن نزد اروپائیان، درباره حکم پوشش و حجاب زن نزد مسیحیت، عقاید کلمنتو ترتولیان (دو مرجع مسیحیت و دو اسقف بزرگ) را درباره حجاب بازگو می‌کند. «زن باید کاملاً در حجاب و پوشیده باشد، مگر آن که در خانه خود باشد، زیرا فقط لباسی که او را می‌پوشاند می‌تواند از خیره شدن چشم‌ها به سوی او مانع شود. زن نباید صورت خود را

عربان ارائه دهد تا دیگری را با نگاه کردن به صورتش وادار به گناه کند. برای زن مؤمن عیسوی در نظر خداوند پسندیده نیست که بیگانگان به زیور آراسته و حتی زیبایی طبیعی آن نیز که باید مخفی شود نگاه کنند زیرا برای بینندگان خطرناک است.

در کتاب انجیل آمده است: پولس در رساله خود به قدنتیان تصریح می‌کند. «اما ما می‌خواهیم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن، مرد و سر مسیح، خدا هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا می‌نماید. اما هر زنی که سر برهنه دعا کند، سر خود را رسوا می‌سازد. زیرا این چنان است که تراشیده شود. زیرا اگر زن نمی‌پوشد، موی را نیز بُرد و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است، باید بپوشد زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چون که اون صورت و جلال خداست، اما زن جلال مرد است. زیرا که مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد. از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان در دل خود انصاف دهید آیا شایسته است که زن ناپوشیده نزد خدا دعا کند.» (سفر پیدایش، باب ۱۱ - آیه ۳ تا ۱۴)

پس در جایی که برای دعا باید سر زن پوشیده باشد، به هنگام روبرو شدن با نامحرم پوشش سر لازم‌تر خواهد بود. و نیز در انجیل در رساله پولس به تیموتاوس می‌گوید: «و همچنین زنان خود را بیارایند به لباس حیا و پرهیز. نه به زلف‌ها و طلا و مروارید و رخت گران‌بها بلکه چنان که زنانی را می‌شاید که دعوی دینداری می‌کنند به اعمال صالحه» (سفر پیدایش، باب دوم آیه ۹ تا ۱۱).

وقتی درباره بی‌حجابی در ایران و کشورهای غربی صحبت می‌شود، برخی تصور می‌کنند که زنان غربی در گذشته هم به همین سبک فعلی لباس می‌پوشیده‌اند. در صورتی که زنان غربی تا اوایل قرن بیستم از برهنگی در جامعه خودداری می‌کردند.

در قرون اول تا ۱۶ میلادی زنان اروپایی از لباس‌های پوشیده استفاده می‌کردند. ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌نویسد: «بلندی لباس‌های بانوان اصیل اروپایی تا روی پاها می‌رسید. زنان اشراف به ندرت در انظار عمومی ظاهر می‌شدند. در اروپا مرد و زن از پیراهن‌های بلند با آستین‌های بلند استفاده می‌کردند که کاملاً بدن را می‌پوشاند.

لباس‌های مردان کوتاه، ولی لباس‌های زنان خصوصاً بانوان اصیل اروپایی چند لایه و بلند تا روی زمین بود. مردان کلاه و زنان روسری می‌پوشیدند که مو، سر و شانه را می‌پوشاند.

در انگلیس لباس زنان تا آرنج و یا میچ دست بود و دامن‌هایشان روی زمین کشیده می‌شد. پوشیدن جوراب‌های ابریشمی به وسیله ملکه (الیزابت) مرسوم شد. بیشتر زنان طبقه تحصیل کرده زود ازدواج می‌کردند. انگلیس‌ها دختران را با وقار و آزر مای آوردند. در زمان شکسپیر زن حق نداشت که روی صحنه بیاید. نقش زنان را پسران بازی می‌کردند (تاریخ تمدن، ویل دورانت)

کمال مطلوب یک زن خانه‌دار آلمانی این بود که با عقل و درایت خانواده را اداره می‌کرد و بسیار با عفت بود (همان).

در فرانسه زنان اغلب دامن‌های بلند دنباله‌دار، بالاپوش‌های گشاد (ردینگوت) و روسری‌های سیاه ابریشمی به همراه زیر دامنی و جوراب بلند می‌پوشیدند. (تاریخ لباس ترجمه شیرین بزرگمهر).

زنان فرانسه عفت قبل از ازدواج و وفاداری بعد از ازدواج را وسیله‌ای برای نجابت خود از بی‌حرمتی می‌دانستند. زنان هنگام سوارکاری، زیر پیراهنشان شلواری بلند می‌پوشیدند. (تاریخ تمدن ویل دورانت)

در اسپانیا عفاف و عصمت زنان نه تنها به وسیله مذهب و قانون بلکه به وسیله شرافت حفظ می‌شد. زنان عقیف دور از مردها غذا می‌خوردند و هنگام حضور در اجتماع در کالسکه‌های در بسته می‌نشستند. بعد از ورود اسلام به اسپانیا (اندلس سابق) ردا با منشأ ایرانی به پوشاک مردان افزوده شد و زنان چادر بزرگی می‌پوشیدند. برخی زنان همه چهره خود به استثنای چشم‌ها را از مردان می‌پوشاندند و پاهای خود را چنان محجوبانه از انظار پنهان می‌داشتند که اگر عاشقان می‌توانستند لحظه‌ای آن را ببینند، یکی از شورانگیزترین آرزوهای خود را برآورده می‌دیدند. زنان اسپانیا در تماشاخانه‌ها در قسمت مخصوص می‌نشستند و صورت خود را با تور می‌پوشاندند. در حالی که در قرن ۱۷ میلادی یک زن به ندرت می‌گذاشت مردان پاهایش را ببینند. اینک قرن ۱۸، دامنش کوتاه شد و مقداری با زمین فاصله گرفت و سرپایی‌ها که قبلاً بی‌پاشنه بودند، جای خود را به کفش‌های پاشنه بلند نوک تیز دادند (تاریخ تمدن، ویل دورانت)

در کشورهای شرقی مانند هند زنان لباسی مانند چادر می پوشند و آن را روی خود می کشند، به گونه‌ای که صورتشان پیدا نیست. (فلسفه الحجاب فی وجوب النقاب: حائری اصفهانی)

در ژاپن تا قبل از دهه ۷۰-۱۸۶۰ تقریباً همه مردم ژاپن انواع لباس‌های بومی خود یعنی (کیمونو) را به تن می کردند. کیمونو یک پیراهن بلند و نسبتاً گشاد بود که روی آن یک کمربند پهن می بستند. (فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل)

حجاب در شریعت زرتشت:

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که زنان ایران زمین، از زمان مادها که نخستین ساکنان این دیار بودند، دارای حجاب کاملی شامل پیراهن بلند چین‌دار، شلوار تا مچ پا و چادر و شنلی بلند بر روی لباس‌ها بوده‌اند. (پوشاک باستانی ایرانیان از کهن‌ترین زمان، ص ۱۷، ۲۶ و ۵۱). این حجاب در دوران سلسله‌های مختلف پارس‌ها نیز معمول بوده است. بنابراین در زمان بعثت زرتشت و قبل و بعد از آن، زنان ایرانی از حجابی کامل برخوردار بوده‌اند. برابر متون تاریخی، در همه آن زمان‌ها پوشاندن موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است و هر چند با آزادی در محیط بیرون خانه رفت و آمد می‌کردند و همپای مردان به کار می‌پرداختند ولی این امور با حجاب کامل و پرهیز شدید از اختلاط‌های فساد انگیز همراه بوده است. جایگاه فرهنگی پوشش در میان زنان نجیب ایران زمین به گونه‌ای است که در دوران سلطه کامل شاهان، هنگامی که خشایارشا به ملکه «وشی» دستور داد که بدون پوشش به بزم بیاید تا حاضران زیبایی اندام او را بنگرند، وی امتناع کرد و از انجام فرمان شاه سرباز زد و به خاطر این سرپیچی به حکم دادوران عنوان «ملکه ایران» را از دست داد. (آزادی یا اسارت، ص ۱۰۶، تورات، باب سه، آیه ۱)

در زمان ساسانیان که پس از نبوت زرتشت است افزون بر چادر، پوشش صورت نیز میان زنان اشراف معمول بوده شد. به گفته «ویل دورانت» پس از داریوش، زنان طبقات بالای اجتماع، جرأت نداشتند که جز تخت روان روپوش‌دار از خانه بیرون بیایند و هرگز به آنان اجازه داده نمی‌شد که آشکارا با مردان آمد و رفت کنند. زنان شوهردار حق نداشتند هیچ مردی حتی پدر و برادرشان را ببینند. در نقش‌هایی که از ایران باستان برجای مانده است شکل صورت زنی دیده نمی‌شود و نامی از ایشان نیامده است. (تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد ۱ - ص ۵۵۲)

تجلیات پوشش در میان زنان ایران آن زمان چنان چشم‌گیر است که برخی از اندیشمندان و تمدن‌نگاران، ایران را منبع اصلی ترویج حجاب در جهان معرفی کرده‌اند. (تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد ۲ - ص ۷۸، زناشویی و اخلاق، ص ۱۳۵). در آنجا که مرکز بعثت «اشو زرتشت» ایران بوده است و آن حضرت در زمینه اصلی حجاب و پوشش زنان در جامعه خویش کمبودی نمی‌دیده است، با تأیید حدود و کیفیت حجاب رایج

آن دوران، کوشید تا با پندهای خود، ریشه‌های درونی حجاب را تعمیق و مستحکم کرده، عامل درون را ضامن اجرا و پشتوانه استمرار و استواری حجاب معمول قرار دهد. به پند و اندرزهای «اشو زرتشت» که تلاش وی برای تعالی و آموزش مبانی حجاب و بیان لزوم توأم کردن حجاب ظاهری با عفت باطنی است. او می‌گوید: «ای نوعروسان و دامادان ... با غیرت، در پی زندگانی پاک منشی برآئید. ای مردان و زنان راه راست را دریابید و پیروی کنید. هیچ گاه گرد دروغ و خوشی‌های زودگذر که تباه کننده زندگی است، نگرید زیرا لذتی که با بدنامی و گناه همراه باشد، همچون زهر کشنده‌ای است که با شیرینی درآمیخته و همانند خودش دوزخی است. با اینگونه کارها، زندگانی گیتی خود را تباه مسازید. پاداش رهروان نیکی، به کسی می‌رسد که هوا، هوس، خودخواهی و آرزوهای باطل را از خود دور ساخته، بر نفس خویش چیره شود و کوتاهی و غفلت در این راه پایانش جز ناله و افسوس نخواهد بود. فریب خوردگانی که دست به کردار زشت زنند، گرفتار بدبختی و نیستی خواهند شد و سرانجامش خروش، فریاد و ناله است. (یسنا ص ۵۳ پندهای ۵-۶)

در دین زرتشت، لباس با کیفیت خاصی برای حجاب زنان واجب نشده است. بلکه لباس رایج آن زمان که شامل لباس بلند، شلوار و سرپوش یعنی چادر یا شنلی بر روی آن بوده است، مورد تقدیر و تنفیذ قرار گرفته است. هر چند که استفاده از «سریره و گشتی» لباس مذهبی ویژه زرتشتیان توصیه شده است. در توضیح این دو واژه لازم است بیان شود که «سریره» از نه پاره پارچه سفید و نازک دوخته شده و در زیر پیراهن چسبیده به بدن پوشیده شود. سریره که در اوستا «ستره» نامیده شده به معنای آن نیز هست. علمای اسلام نیز برای بیان حکم حجاب از واژه ستر استفاده کرده‌اند. «گشتی» کمر بند باریکی است که از پشم گوسفند بافته شده و باید پیوسته آن را بر روی سریره به کمر بندند. البته بر هر مرد و زن واجب است که هنگام انجام مراسم عبادی و نیایش، سر خود را بپوشانند. (توبه مریدان، رستم شهرزادی، دین و دانش، انجمن زرتشتیان تهران، سال ۱۳۵۷)

بنابر گفته مؤبد «رستم شهرزادی» پوشش زنان باید به گونه‌ای باشد که هیچ یک از موهای سر زن از سرپوش بیرون نباشد. براساس آموزه‌های دینی زرتشتی، یک زرتشتی مؤمن، باید از نگاه ناپاک به زنان دوری

جوید و حتی از به کارگیری چنین مردانی خودداری کند. پوشش موی سر و داشتن نقاب بر چهره، پس از سقوط ساسانیان نیز ادامه یافته است. نقل است که پس از فتح ایران، هنگامی که سه تن از دختران کسری، شاهنشاه ساسانی را برای عمر آوردند، شاهزادگان ایرانی همچنان با نقاب چهره خود را پوشانده بودند. عمر دستور داد تا پوشش از چهره بگیرند، اما دوشیزگان ایرانی خودداری کردند و به سینه مأمور اجرای حکم عمر مشت زده، آنان را از خود دور ساختند عمر بسیار خشمگین شد ولی امام علی (علیه السلام) عمر را به مدارا و تکریم آن دوشیزگان توصیه فرمود. (حجاب در اسلام، ص ۵۹ به نقل از السیره الحلیه، ج ۲ - ص

(۴۹)

حجاب در شریعت اسلام:

اسلام که آخرین آیین الهی و بالطبع کامل‌ترین دین است و برای همیشه و همه بشریت، از طرف خداوند عالم نازل شده است، لباس را «هدیه الهی» معرفی کرده و وجوب پوشش زنان را با تعدیل و انتظام مناسبی به جامعه بشری ارزانی داشته است. از انحرافات و یا افراط و تفریط‌هایی که درباره پوشش زنان وجود داشته است اجتناب کرده و در تشریح قانون حجاب حد و مرزی متناسب با غرایز انسانی را در نظر گرفته است. در حجاب اسلامی، سهل انگاری‌های مضر و سخت‌گیری‌های بی‌مورد وجود ندارد. حجاب اسلامی آن گونه که غرب تبلیغ می‌کند به معنای حبس زن در خانه یا پرده‌نشینی و دوری از شرکت در مسائل اجتماعی نیست، بلکه به این معناست که زن در معاشرت خود با مردان بیگانه موی سر و اندام خود را بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد.

با توجه به گزینه قدرتمند جنسی، احکام و دستورهای اسلام، تدابیری است که خداوند برای تعدیل و رام کردن و همچنین ارضای صحیح این گزینه تشریح فرموده است. در قرآن کریم، آیاتی چند به طور صریح درباره وجوب حجاب و حد و کیفیت آن نازل شده است.

در سوره نور طی آیه مفصلی آمده است:

«و به زنان مؤمن بگو: دیدگان خویش فرو خوابانند و شرمگاه‌های خویش را حفظ کنند و مواضع زیور خویش را آشکار نکنند، جز آنچه که از آن ظاهر است و باید گریبان‌های خود را با روسری‌هایشان بیوشانند و پیرایه‌های خویش را آشکار نکنند جز برای شوهرانشان و یا پدرانشان و یا پسرانشان و یا پسر شوهرانشان و یا برادرشان و یا برادر زادگان‌شان و یا خواهر زادگان‌شان و یا زنان‌شان و یا آنچه که مالک آن شده‌اند و یا مردان بی‌تمنا و یا کودکانی که از پوشیده‌های زنان آگاهی ندارند و پای نباید بکوبند تا آنچه از زینت خودشان که پنهان می‌دارند دانسته شود. ای مؤمنان همگی بسوی خداوند توبه برید، باشد که رستگار شوید» (سوره نور آیه ۳۱).

همچنین در سوره احزاب آمده است که:

«ای پیغمبر به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو، چادرهایشان را بر خویش بپیچند. این نزدیک‌تر است به آنکه شناخته شوند پس آزار نشوند و خداوند آمرزنده و رحیم است» (سوره احزاب آیه ۵۹).

در شأن نزول آیه ۳۱ سوره نور چنین آمده است که:

جابر بن عبدالله بنا به نقل مقاتل چنین گوید: اسماء دختر مرثد دارای نخلستانی بود، روزی زنان مدینه نزد وی رفته بودند در حالتی که لباسی که روی لباس‌های می‌پوشند و به آنان ازار می‌گفتند در تن داشتند و از این روی زینت پای آن‌ها یعنی خلخال و نیز گردن و برآمدگی سینه (پستان) آنها کاملاً نمایان شده بود. اسماء به سخن آمد و گفت این چه حرکت زشتی است که مرتکب شده و با این وضع در باغ من آمده‌اید. خبر به رسول خدا (ص) رسید و این آیه نازل گردید و درباره این قسمت از آیه ... (و لا یضربن با رجلهنّ ... گویند زنان در هنگام راه رفتن در میان بازار خلخال که بپا داشتند پاهای خود را به یکدیگر می‌زدند و خلخال مزبور به صدا درمی‌آمد و به این وسیله جلب توجه مردم را بخود می‌نمودند. با نزول این آیه از این حرکت که موجب تهییج شهوت مردان می‌گردید منع گردیدند. (قرآن حکیم، ترجمه محمد خواجوی، همراه با شأن نزول آیات، تهران انتشارات مولی، ص ۳۵۵)

و در شأن نزول آیه ۵۹ سوره احزاب نیز چنین آمده است که:

«زنان مؤمنه را عادت بر این قرار گرفته بود که در اوقات نماز بطرف مسجد می‌رفتند و با رسول خدا به جماعت نماز می‌گزاردند. جوانان که این موضوع را فهمیده بودند سر راه زنان می‌ایستادند و متعرض آنها شده و موجبات اذیت و آزار آنها را فراهم می‌ساختند سپس این آیه نازل گردید. (همان ص ۳۷۲)

در جهان هستی هر حرکتی، پدیده و حکمی معلول علت است و برای هر مسئله‌ای می‌توان فلسفه، حکمت و علتی پیدا کرد. زیرا هستی، هدفمند است و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین کائنات براساس هدف تعیین شده و عقلانی در حرکت هستند. حجاب و پوشش به عنوان یک حکم الهی که از سوی شارع حکیم، علیم و خبیر تشریح شده است نیز دارای فلسفه‌ای می‌باشد و بررسی چرایی آن می‌تواند در پذیرش این حکم الهی از سوی مکلفین مؤثر باشد. در یک نگاه کلی فلسفه پوشش و حجاب را می‌توان به دو نوع فردی و اجتماعی

تقسیم نمود. گرچه فرد و جامعه قابل تفکیک نمی‌باشند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند اما با استناد به آیات و روایات می‌توان موارد زیر را به عنوان فلسفه فردی در نظر گرفت.

۱- طهارت و پاکی نفس انسان‌ها: خداوند در قرآن کریم پس از امر به کاستن نگاه و حفظ طهارت جنس برای مردان به بیان علت این امر پرداخته و می‌فرماید: «ذَالِكْ اَزْكِ لَهْم» (سوره نور آیه ۳۰) این عمل برای مردان پاکیزه‌تر است و در آیه حجاب نیز پس از بیان کیفیت رفتار با همسران پیامبر (ص) می‌فرماید: «ذَالِكْ اَطْهَرُ بَقْلُوبِكُمْ وَ قَلُوبِهِنَّ» این برای قلب شما (مردان) و قلب آنها (زنان پیامبر) طهارت بیشتری دارد. پس فلسفه اول حجاب که شامل حفظ نگاه مردان و پوشش زنان و موارد دیگر ارتباطی می‌شود این است که در درجه اول موجب طهارت نفس و باطن افراد می‌گردد و این طهارت و پاکی هم مربوط به جسم است و هم مربوط به روح، زیرا این دو بعد تأثیر متقابل نسبت به همدیگر دارند.

۲- فلاح و رستگاری آرزوی دیرینه هر انسانی است و همه فعالیت‌های بشر در راستای نیل به این آرزو است و فلسفه فردی دیگری برای حجاب است و این را از پایان آیه نور می‌یابیم که فرمود: «و تَوْبُوا اِلَى اللّٰهِ جَمِيعًا...» و همگی به سوی خداوند باز گردید این مؤمنان تا رستگار شوید.

۳- اسلام به روان انسان‌ها توجه ویژه‌ای دارد، همانگونه که سلامت جسمی را در نظر دارد. خداوند متعال در «نظام تکوین» دو سرمایه عفاف و حجاب و حیا را برای زن و مرد و غیرت را برای مردان قرار داد تا نگاهبان روح و روان انسان‌ها و ضامن سلامت روانی آنها باشند و در نظام تشریح نیز با حکم «حجاب» و حدود و حریم ارتباط با نامحرم از ایجاد زمینه‌هایی که به جسم و روح فرد آسیب می‌رساند پیشگیری نمود. اضطراب‌ها و ترس‌های ناشی از مزاحمت‌های خیابانی، دغدغه‌ی مداوم نسبت به پذیرفته شدن از سوی مردان و یا عدم پذیرش، استفاده بی‌حدّ و مرز و افراطی از لذت‌های جنسی و جسمی، مورد بی‌مهری قرار گرفتن پس از سوء استفاده مردان بیمار از جمله عوامل مهم در بیماری‌های روانی و افسردگی است که در صورت پذیرفتن حجاب بخش زیادی از آن از بین خواهد رفت. بنابراین یکی از فلسفه‌های تشریح حکم حجاب، ایجاد آرامش روانی فرد و در نتیجه سلامت روانی جامعه است. (محمدی آشتیانی، علی: حجاب در ادیان الهی، بی‌نا، بی‌جا)

۴- به یقین یکی از علت‌های اصلی تشریح حکم حجاب و پوشش برای زنان، حفظ جایگاه انسانی و ارتقاء سطح منزلت آنان است. زن پیش از آنکه به جهت لطافت‌ها و زیبایی‌های زنانه‌اش زن باشد یک انسان با همان کرامت انسانی است. زمانی که ویژگی‌های ظاهری و روانی زنانه‌ی او در برابر دیگران جلوه کند تعریف کسانی که او را می‌بینند چیزی نخواهد بود جز این که این زن ملعبه و موجودی است برای لذت بردن مرد که در این صورت خصوصیات انسانی زن مانند استعدادها و قابلیت‌های علمی، اجرایی و هنری در زیر آواری از خودنمایی‌ها و جلوه‌گری‌ها مدفون می‌شود و مردان او را به عنوان موجودی که استقلال هویت نداشته و برای منفعت جنسی و اقتصادی و روانی خلق شده می‌نگرند که این فاجعه برای زنان است. (مهدی زاده، حسین: حجاب شناسی چالش‌ها و کاوش‌ها، حوزه علمیه قم)

اما فلسفه اجتماعی حجاب و پوشش: پاره‌ای از فلسفه‌های فردی حجاب با فلسفه‌های اجتماعی آن یکسان است و نمی‌توان به عنوان فلسفه اجتماعی خاص از آن یاد کرد و این به علت تأثیر متقابل فرد و جامعه از یکدیگر است.

جامعه از مجموعه افراد شکل می‌گیرد و بسیاری از هنجارهای اجتماعی با ارزش‌های مبتنی بر مصلحت افراد هماهنگ است. از این رو موارد مشترک را بصورت گذرا خواهیم گفت و موارد اختصاصی در فلسفه اجتماعی حجاب و پوشش را تبیین خواهیم کرد: براساس قانون خلقت (تکوین) بین زن و مرد جاذبه‌ای طبیعی قرار داده شده که ضامن سعادت و سلامت خانوادگی آن دو خواهد شد. اما محور و مدار این جذب طبیعی زن است. از این رو در آیات شریفه برای حفظ آرامش زن و مرد، اصالت به زن داده شده است. (ولکسانگ، برای پاکدامنی، به نقل از روزنامه جام جم، ۸۶-۲-۹ - سال هفتم شماره - ۱۹۸۵)

براساس یافته‌های روانشناختی، زن مظهر جذب طبیعی است و مرد مظهر انجذاب طبیعی است. یعنی مورد جذب قرار می‌گیرند و اولین کانال برای حذف شدن مردان، نگاه آنان است. از این رو در سوره نور ابتدا آنها به کنترل و حفظ نگاه امر می‌شوند و سپس زنان به حفظ و کنترل نگاه و حدود و پوشش.

پوشش زنان موجب تعدیل جاذبه‌های طبیعی شده است و این نعمت الهی را در مسیر و مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد به این معنا که حس خودآرایی و زیباپسندی زن و زیبایی‌های ظاهری او و جاذبه‌های طبیعی-

اش محدود به خانه و خانواده شده و همین امور که در جامعه‌ی بیرون فسادآور است در درون خانواده نقش مثبت ایفا خواهد کرد. (واقدی، محمد بن عمر المغازی، نشر دانش اسلامی، ۱۶۵۶ هجری)

پوشش و حجاب مانند قانونی است که اصل وجود آن بیانگر یک حرکت اجتماعی است. زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع با وجود استعدادها و قابلیت‌ها و نیروی خلاقیت خود حق حضور اجتماعی و مشارکت در امور سیاسی - اجتماعی دارند و تنها در صورتی این حضور براساس تخصص و دانش و توانایی‌ها خواهد بود که ویژگی‌های جنسیتی (زنانه) زنان در پشت حجاب پنهان گردد و ویژگی‌های انسانی‌تی آنها همانند اندیشه، ابتکار و خلاقیت، دانش و توانایی‌های علمی آنان مورد توجه قرار گیرد. پس لازمه حضور اجتماعی زنان، حفظ حدود و پوشش و دوری از اختلاط و خودنمایی و تبرج است.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «بین مردان و زنان فاصله ایجاد کنید، زیرا اگر ملاقات مستقیم و چشم در چشم با هم داشته باشند جامعه به دردی گرفتار می‌شود که درمانی برای آن نخواهد بود.» (هدایت خواه، ستار: زیور عفاف، انتشارات فرهنگی مشهد، چاپ دوم، ۱۳۵۷)

تلاش استعمار در زدودن پوشش زنان مسلمان:

هویت و شخصیت زن در گرو منش و روش زندگی اوست. حجاب و پوشش منش والای زن مسلمان و شیوه عظیم زندگی اوست. برداشتن حجاب از اندام زن با هدف هویت زدایی از زن مسلمان انجام می‌شد، تا اینکه زن بیشتر از آنکه حافظ آرمان مکتب و شخصیت باشد، برآورنده امیال، هوس‌ها و اهداف سلطه جویانه جباران گردد. به این اظهار نظر که نشانگر گوشه‌ای از طرح استعمار پیر یعنی انگلیس است، دقت کنید:

«در مسئله بی‌حجابی زنان باید کوشش فوق‌العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر مشتاق شوند. باید به استناد شواهد و دلایل تاریخی ثابت کنیم که پوشیدگی زن از دوران بنی عباس متداول شده و مطلقاً سنت اسلام نیست. مردم، همسران پیامبر را بدون حجاب می‌دیده‌اند و زنان صدر اسلام در تمام شئون زندگی، دوش به دوش مردان فعالیت داشته‌اند. پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت وظیفه مأموران ما آن است که جوانان را با عشق‌بازی و روابط جنسی نامشروع ترغیب کنیم و زنان

غیرمسلمان باید کاملاً بدون حجاب ظاهر شوند تا زنان مسلمان از آنان تقلید کنند.» (قره العین، درآمدی بر تاریخ بی‌حجابی در ایران، سینا واحد، انتشارات نور، ۱۳۶۹ ص ۴۰)

استاد مطهری می‌نویسد: «روح بشر فوق‌العاده تحریک‌پذیر است. اشتباه است که گمان کنیم تحریک‌پذیری، روح بشر محدود به حدّ خاصی است و از آن پس آرام می‌گیرد. همین‌طور که بشر در ناحیه ثروت و مقام از تصاحب ثروت و از تملک جاه و مقام سیر نمی‌شود و اشباع نمی‌گردد، در امر جنسی نیز چنین است. هیچ مردی از تصاحب زیبارویان و هیچ زنی از متوجه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالاخره هیچ دلی از هوس سیر نمی‌شود.» (مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، ص ۸۸ - تهران، صدرا، چاپ دوم ۱۳۷۴)

پس عریان‌نمایی و بی‌حجابی خواه یا ناخواه هوس جنسی مرد را برمی‌انگیزد و چون ارضا، نمی‌شود پریشانی فکر و فشار روحی ایجاد می‌کند و سرانجام موجب بیماری‌های روانی می‌شود.

در جامعه‌ای که برهنگی بر آن حاکم است، هر زن و مردی همواره در حال مقایسه است. مقایسه آنچه دارد با آنچه ندارد و آنچه ریشه‌ی خانواده را می‌سوزاند این است که این مقایسه آتش هوس را در زن و شوهر و مخصوصاً در وجود شوهر دامن می‌زند. زنی که بیست یا سی سال در کنار شوهر خود زندگی کرده و با مشکلات زندگی جنگیده و در غم و شادی او شریک بوده پیداست که به تدریج زیبایی چهره را از دست می‌دهد و روی در خزان می‌گذارد. در چنین حالی که سخت محتاج عشق و مهربانی و وفاداری همسر خویش است، ناگهان زن جوانتری از راه می‌رسد در کوچه و بازار، اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود به همسر او فرصت مقایسه‌ای بدست می‌دهد و این مقدمه‌ای می‌شود برای ویرانی اساس خانواده و بر باد رفتن امید زنی که جوانی خود را نیز بر باد داده است.» (هدایت خواه، ستار: زیور عفاف، ص ۸۵)

گسترش دامنه‌ی فحشاء و افزایش فرزندان نامشروع نیز یکی دیگر از دردناکترین پیامدهای بی‌حجابی است و آمار تکان‌دهنده آن مخصوصاً در جوامع غربی خود شاهدهی بر این مدعا است.

هنگامی که می‌شنویم در انگلستان در هر سال طبق آمار پانصد هزار نوزاد نامشروع به دنیا می‌آید و هنگامی که می‌شنویم جمعی از دانشمندان انگلیس در این رابطه به مقامات آن کشور اعلام خطر کرده‌اند، نه بخاطر مسائل اخلاقی و مذهبی، بلکه بخاطر خطرات که فرزندان نامشروع برای امنیت جامعه بوجود آورده‌اند، به

گونه‌ای که در بسیاری از پرونده‌های جنایی پای آنها در میان است. و یا در آمریکا هم شاید بیشتر از آن را آمار نشان می‌دهد، به اهمیت این مسئله کاملاً پی می‌بریم و می‌دانیم که مسئله گسترش فحشاء حتی برای آنها که هیچ اهمیتی برای مذهب و برنامه اخلاقی قائل نیستند فاجعه آفرین است. (همان ص ۸۸)

تاریخچه برهنگی در جهان:

براساس تحقیقات تاریخ نگاران، در طول تاریخ (تا قبل از قرن بیستم) فقط سه گروه گاهاً در اجتماع برهنه یا نیمه برهنه دیده می شدند. این سه گروه عبارتند از کنیزان، روسپیان و رقصندگان.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن، می نویسد: «در جوامع خالی از معنویت و اخلاق، زن همواره بعنوان وسیله ای برای لذت جسمانی مرد مورد سوء استفاده قرار می گیرد. در یونان و روم باستان به دلیل رواج ایدئولوژی لذت طلبی، در تمام اخلاقیات، تردید شد. ارزش های حاکم بر جامعه تغییر کرد و خدایان به اشکال برهنه به تصویر کشیده شدند. در اساطیر یونان حتی خدایان دچار انحرافات جنسی، هرزگی و خوشگذرانی شدند. در این جوامع جاذبه های جنسی زن بعنوان فضیلت اجتماعی معرفی شد و حاکمان و سیاستمداران براساس منافع خود، گاهی زنان (مجرد، شوهردار و حتی محارم) را وسیله لذت و خوشگذرانی خود و گاهی آنان را وادار به ازدواج سیاسی می کردند و وقتی مقصودشان برآورده می شد این زنان را رها می کردند.

انجمن روسپی خانه تشکیل شد. همجنس گرایی و زنا با محارم بالا گرفت. روسپی گری به عنوان یک شغل پذیرفته شد و به آن مالیات تعلق گرفت. زنان روسپی بندگان خاص خدایان شده و بعضی مردم، دختران جوان و زیبا را به عنوان فحشای مقدس، وقف روسپی گری در معابد، عریان شدن، رقصیدن، خواندن و در نهایت قربانی شدن برای خدایان می کردند. در نهایت فساد جنسی دامن نویسندگان و فلاسفه را نیز گرفت. ازدواج امری بی ارزش گشت و طلاق بالا گرفت و دیر نگذشت که این انحطاط اخلاقی، تمدن آنان (یونان و بابل و ...) را به انقراض کشید. با تمام این تفاسیر زنان هرزه در اقلیت بودند و اکثریت زنان (خصوصاً طبقات بالای جامعه) پاکدامن و وفادار به پیمان زناشویی بودند و همین مادران ساختمان حیات جامعه را استوار ساخته بودند. فحشا و بی بند و باری همیشه مذموم و حیا و پوشیدگی ارزش اخلاقی بود. زنان روسپی در محلی جدا از زنان عفیف در جامعه حضور داشتند و رقص برای دختران برده بود نه زنان محترم. مردانی که از فاحشگان و کنیزان جهت تأمین نیاز جنسی خود بهره می بردند، برای داشتن نسلی پاک از همسران مشروع خود استفاده می کردند.

برهنگی و تغییر پوشش در اروپا:

امروزه نه در کشورهای شرقی خبری از کیمونو هست و نه در کشورهای غربی خبری از لباس‌های پرنسسی و دامن‌های بلند. با سیاست‌های فرهنگی صهیونیستی که مبتنی بر آزادی بی‌حدّ بشر و ارضای بدون محدودیت غریزه جنسی بود، تغییر سبک لباس پوشیدن ابتدا در کشورهای غربی کلید خورد و سپس در کشورهای شرقی پیگیری شد. ترویج برهنگی یا سیاست «حیازدایی» ابتدا در قرن پانزدهم و در غالب جنبشی ضد دین موسوم به «رنسانس» آغاز شد.

ویل دورانت در «تاریخ تمدن» می‌نویسد: «رنسانس نه یک دوره زمانی، بلکه یک تفکر و شیوه زندگی بود که بر اثر فشارهای حاکمیت غیرعقلانی کلیسا طی سال‌های ۱۳۰۰ الی ۱۵۰۰ میلادی با شعار بازگشت به میراث فرهنگی روم و یونان باستان در اروپا شکل گرفت.»

این جنبش با ایدئولوژی دنیا محوری و اومانیزم و با هدف حذف خدا (الهیات) و قوانین اخلاقی (اخلاقیات) از زندگی بشر و مبتنی بر استثمار ساده لوحان و بینوایان رنجکش توسط عده‌ای خاص شکل گرفت و تفسیری دیگر از کمال انسان ارائه داد در آن صرفاً جسم او تقدس یافته و محور و معیار فضیلت معرفی شد. لذا لذت محوری، خصوصاً لذات شهوانی جنسی، اساس سبک زندگی جدید را پایه‌ریزی کرد. در این تفکر، ارزش زن به اندازه لذت‌بخشی اوست.

هنر رنسانس که عبارت بود از نقاشی، مجسمه‌سازی و ادبیات (رمان‌های شهوت‌انگیز) هنری شهوانی بود که با تصویر کشیدن بی‌شرمانه برهنگی جنسی (حتی اندام‌های جنسی) به خصوص در زنان به آن شکلی که سرگرم‌کننده و لذت بخش باشد بیشترین خدمت را به این جنبش خصوصاً حاکمان و ثروتمندان نمود، چرا که ابزار هنر در عادی‌سازی بی‌حیایی و قبح شکنی امور مقدس اثر به سزایی دارد. از طرفی چون تنها رسانه آن زمان نقاشی و مجسمه‌سازی بود، این تهاجم فرهنگی از طریق آنها صورت گرفت. معروف‌ترین هنرمندان رنسانس، لئوناردو داوینچی، رافائل سانتیس و میکل آنژ بودند.

رنسانس تقدس‌زدایی و حیازدایی، از ایتالیا و آن هم از تصاویر خدایان و پیامبران شروع می‌شود. تصویر خدا (ژئوس، خدای خدایان یونان) حتی عمل جنسی و تصاویر و مجسمه‌های پیامبران مانند حضرت آدم و حوا،

عیسی، یحیی، داوود و ... نیز به شکل برهنه و تصویر حضرت مریم (علیها السلام) که همیشه با پوشش عفیفانه کشیده می‌شد، با پوشش‌های کم و بعضاً نیمه برهنه به تصویر کشیده شد.

هر چند نوع سبک زندگی ضداخلاقی و خالی از معنویت توسط روشنفکران در جامعه تبلیغ می‌شد، پاکدامنی و رعایت حدود اخلاقی برای عموم مردم ارزشمند بود و با وجود تفکر و ایده بی‌حیایی در لایه‌های زیرین فرهنگی جامعه، همچنان شاهد پوشیدگی حیامند افراد، خصوصاً زن‌ها هستیم. در واقع بطور رسمی در جامعه حیا وجود داشته است. اگر چه برنامه حیازدایی از قرن ۱۵-۱۶ میلادی (از زمان رنسانس اروپا) آغاز می‌شود، اما تا قرن ۲۰ میلادی زنان اروپایی در اجتماع بطور محسوس تغییر پوشش نشان ندادند و فقط در قرن ۱۸ میلادی اندکی دامن‌هایشان از زمین فاصله گرفت.

ترویج سیاست‌های حیازدایی و فرهنگ بی‌بند و باری همراه با زمینه‌سازی‌هایی که پس از انقلاب صنعتی صورت گرفت، در اوایل قرن بیستم میلادی که برای اولین بار شاهد پوشش‌های نیمه برهنه زنان در اروپا هستیم، به ثمر رسید. از سال ۱۹۲۱ به بعد دامن‌ها کوتاه‌تر شد تا به زانو رسید و این امری بی‌سابقه در تاریخ پوشاک به شمار می‌رفت.

در دوران جنگ جهانی دوم به بهانه صرفه‌جویی در مصرف پارچه، قد پیراهن زن‌ها کوتاه شد ولی پس از جنگ، لباس‌ها دوباره مقداری بلندتر شد. (تاریخ لباس، روت ترنر)

ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می‌نویسد: «کارخانه‌داران که به فکر سود بیشتر خود بودند و اخلاقیات بر ایشان بی‌اهمیت بود، زنان را که کارگران ارزان‌تری بودند بر مردان سرکش سنگین قیمت ترجیح می‌دادند و آنان را هنگام استفاده از دستگاه‌های خطرناک به استفاده از لباس‌های تنگ و کوتاه وادار می‌کردند. بدین ترتیب در جامعه صنعتی زن نیز صنعتی شد و مردانی که طالب حذف شرم و حیا بودند به بهانه آزادی زن و در واقع برای سوء استفاده بیشتر از او، زنان را به عرصه فحشا کشاندند. این برهنگی اجباری زنان در کنار رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، سرمایه‌داران را ترغیب کرد که از جذابیت‌های جسمی زنان به عنوان وسیله‌ی لذت و سرگرمی برای کسب سود بیشتر و تجارت خود استفاده کنند.»

دانشنامه بریتانیکا هم می‌نویسد: «این هنجارشکنی و افزایش محرک‌های جنسی در جامعه تضعیف و تنزل روحیه عفاف و پوشیدگی و افزایش افسردگی جنسی، فاحشه‌های برهنه، فحشا و رکود روحی و روانی در جامعه شد.» (رابطه صنعت و برهنگی، دانشنامه بریتانیکا)

انتقاد روشنفکران غربی از برهنگی در غرب:

بعد از گذشت چند سال از آغاز برهنگی در غرب، کم‌کم آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی ناشی از آن هم در جامعه نمود پیدا کرد. روشنفکران و فعالان اجتماعی که با دیدن مشکلات ناشی از برهنگی و بی‌بند و باری زنان نمی‌توانستند سکوت کنند، زبان به انتقاد گشودند.

سوزان اف هادرینگ: انقلاب جنسی، زن‌ها را از قید «عفت» خلاص کرد ولی مفهوم «قابل احترام بودن» نادیده گرفته شد. (فمنیسم داستان زندگی من نیست، الیزابت فاکس سبالوس (رئیس سابق سازمان ملی نمایندگان زنان در نیویورک): در جامعه ما، زنان مجبور می‌شوند هر روز برای کسب تأیید مردان، در استانداردهای مضحک زیبایی اسیر شوند. ما یک «سطل زباله آزادی» درست کردیم و هر چیزی را که فکر می‌کردیم محدود کننده زنان است در آن انداختیم. او به زنان نصیحت می‌کند و می‌گوید: «زنان از فکرتان، استفاده کنید، نه از اندامتان.»

وندی شلیت می‌گوید: «بدیهی است که وقتی اجازه دادیم هر کاری آزاد باشد، آزار جنسی، مزاحمت‌ها و تجاوز به عنف هم افزایش پیدا می‌کند. جامعه‌ای که علیه شرم و حیا اعلام جنگ کرده، دشمن زنان است.»
همو می‌نویسد: «این روزها از اینکه کسی به ما بگوید: چه خوش اندام هستی» خوشمان می‌آید و تشکر می‌کنیم، اما آیا براستی آزادی‌ای که ما زنان دنبالش هستیم این است؟ ما به ارزیابی سطحی دیگران خو گرفته‌ایم و شاید جای تعجب نباشد که اعتماد به نفس پائین، عمومی‌ترین مشکل یک زن پست مدرن است. ما آنقدر عادت کرده‌ایم فقط به جنبه ظاهری خود توجه کنیم که تقریباً از خود حقیقی‌مان غافل شده‌ایم. پوشیدن لباس رسمی تر علامت این است که آنچه در باطن ما است، ارزش بیشتری دارد. آنچه در باطن ما وجود دارد، بطور کلی روح نامیده می‌شود و به ما یادآوری می‌کند که چیزی فراتر از بدن صرف وجود دارد. (دختران به عفاف روی آورند)

مگی نویسنده مقاله «هنر عفت» می‌نویسد: «به آسانی نمی‌توان کاری کرد که مردها به عقاید و ارزش‌های شما توجه کنند، اما اگر اجازه ندهید ظاهر شما را زیاد ببینند، مجبور می‌شوند توجه خود را به باطن شما معطوف کنند.»

او در ادامه می‌نویسد: «من دامن‌های بلند و لباس‌های دکمه‌دار و پوشیده بر تن می‌کنم تا این پیام را به دیگران بدهم که شخصیت من فقط در ظاهر خلاصه نمی‌شود. وقتی وارد دبیرستان شدم مقید ماندن به مدل پوشش خود و ارزش‌های خود واقعاً برایم مشکل‌تر شد. دوستانم را می‌دیدم که با پوشیدن لباس‌های بدن‌نمای خیره‌کننده، توجه زیادی را به خود جلب می‌کردند. من ورزشکار باهوش بودم، خواننده و بازیگر بودم و ویراستار مجله مدرسه. اما اینها به پای لباس‌های کوتاه دوستانم نمی‌رسید. حتی به مجلس رقص سال آخری‌ها دعوت نشدم! اما دیدم چگونه دوستانم که همه چیز خود را در مقابل پسرانی که فقط شیفته جسم آنها شده بودند باختند و بعد این پسران آنها را به حال خود رها کردند و آسیب روحی سختی به آنها وارد کردند. هر چه می‌گذرد از اینک معیارهای خود را بالا نگه داشته‌ام، خوشحال‌تر می‌شوم.»

آغاز کم‌توجهی به حجاب و تغییر لباس در ایران:

رسوخ فرهنگ برهنگی در کشور ایران از دوره صفویه آغاز شد. در قرن یازده هجری (۱۷ میلادی) همزمان با گسترش بی‌سابقه روابط سیاسی و تجاری ایران با کشورهای اروپائی و حضور بیگانگان در دربار، سبک‌های نقاشی فرنگی (که پس از رنسانس به عرصه‌ی بی‌بند و باری جنسی کشیده شده بود) به ایران راه یافت. (اوج‌های درخشان هنر ایران، ریچارد و دیگران) نقاشان اروپایی به ایران آمده و به نقاشی شاهان و اشراف می‌پرداختند. برخی از نقاشی‌های این نقاشان اروپایی بر روی دیوارنگاره‌های چهل ستون باقی است (تاریخ نگارگری در ایران، سید عبدالمجید شریف‌زاده). ثروتمندان، شاهان و درباریان مهم‌ترین مشتریان و سفارش‌دهندگان بودند و نقاشان ایرانی را برای یادگیری شیوه‌های جذاب و لذت‌بخش‌تر از صحنه‌های رزم و بزم و ... به اروپا می‌فرستادند. مثلاً رضا عباسی و محمد زمان (او به قدری شیفته غرب شد که مسیحی شد و نام خود را پانولو گذاشت) و ... که در کپی‌برداری از شیوه‌های فرنگی رنسانس و تلفیق آن با سبک ایرانی مشهور هستند، بیشترین نقش را در ترویج فرنگی‌سازی هنر ایران و تقویت بنیان‌های مدرنیسم داشتند. برخی از این نقاشان کمال مطلوب خود را در آثار نقاشان رنسانس چون رافائل می‌دانستند، لذا به کپی‌برداری از آثار آنان می‌پرداختند. این روند در زمان قاجار و سپس پهلوی به اوج خود رسید (هنر معاصر ایران، آیدین پاکباز).

هر چند در این دوره برای اولین بار تصاویری از زمان بدون پوشش کامل و حجاب در برخی دیوارنگارها و پرده‌های کاخ‌های شاهانه (مثلاً چهل ستون) دیده شد، اما عملاً مردم جامعه خصوصاً زنان ایرانی تأثیری از این بی‌حجابی نپذیرفتند و همواره با پوشیدگی و حجاب اسلامی در جامعه ظاهر می‌شدند.

مسئله تغییر پوشش در ایران، بصورت غیر رسمی از دوره قاجار آغاز شد. در دوره فتحعلی شاه برای اولین بار تغییراتی در شکل پوشش مردان صورت گرفت. در این دوره رفت و آمد هیئت‌های اروپایی به دربار ایران برای عقد قراردادهای سیاسی - نظامی موجب شد دربار ایران به تدریج با تحولات اجتماعی اروپا آشنا شود. همچنین خیاط فرانسوی را به دربار قاجار اعزام کردند تا برای شاهزادگان قاجار لباس‌های اروپایی بدوزند. تحول اساسی که تا این زمان در میان زنان ایرانی رخ داده بود، قرار گرفتن روبند به جای نقاب بود. (مهدی

صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها). اولین تغییرات اساسی در پوشش زنان ایرانی مربوط به زمان ناصرالدین شاه است. ناصرالدین شاه در سفر فرنگ از فرم پوشش زنان اروپایی خوشش آمد و بعد از بازگشت به کشور دستور داد تا زنان حرمسرا دامن کوتاه بپوشند.

در عکس‌های بجا مانده، از حرمسرای قاجار به زنان بالاپوشی به شکل سنتی خود دادند، اما بجای دامن بلند، دامنی کوتاه همراه با جوراب به تن دارند، نیمی قجری و نیمی اروپایی! البته در هیچ یک از تصاویر زنان این دوره تصویر زنی بدون روسری دیده نمی‌شود. (کشف حجاب، دومین پله ابتدال زن ایرانی، مهستی ابوذری). یکی از شاهدخت‌هایی که تحت تأثیر لباس جدید قرار گرفت، تاج‌السلطنه است که از مروجان رفع حجاب بشمار می‌رود.

روند نوگرایی و تجددخواهی در ایران پس از مشروطیت و به قدرت رسیدن گروهی از طرفداران غرب، شکل تازه‌ای به خود گرفت. شعری چون عارف قزوینی و ایرج میرزا، اشعاری در مخالفت با سنت دینی حجاب سرودند و برخی نویسندگان و علمای دین را به باد ناسزا و مسخره گرفتند. از زمان سلطنت مظفرالدین شاه تا پایان دوره قاجار، کت و دامن و پیراهن فرنگی، به ویژه در میان زنان طبقات مرفه، افزایش یافت. خانواده‌های وابسته به دربار از این نوع پوشش‌ها استفاده می‌کردند و زنانی چون (قره‌العین .. بهایی نیز بدون حجاب در جمع مردان ظاهر می‌شدند. (زن ایرانی به روایت سفرنامه‌نویسان فرنگی، میترا مهرآبادی).

«قره‌العین.. (یک زن بهایی)، اولین کسی است که در دوره قاجار، نه تنها بی حجاب در جامعه مردان ظاهر شد بلکه بدون هیچ واژه‌ای عقاید نحیف با بیان در مورد اشتراک جنسی (یک زن می‌تواند با چند مرد زندگی زناشویی داشته باشد) را توصیف می‌کرد. (کشف حجاب به روایت اسناد).

آماده‌سازی ذهن مردم جهت کشف حجاب رضاخان پهلوی:

بعد از تغییر سلطنت و روی کار آمدن رضاخان، روند تجددگرایی با سرعت بیشتری به جریان افتاد. حکومت پهلوی برای تغییر فرهنگ مردم مسلمان ایران راه سختی در پیش داشت. به همین دلیل برای تغییرات موردنظر خود، شروع به آماده‌سازی ذهن مردم کرد.

برای رسمیت یافتن کشف حجاب، باید زمینه لازم در کانون خانواده فراهم می‌شد و برای سرپرست خانواده که مخالف اصلی برای حضور بی‌حجاب همسر در اجتماع بود برنامه‌ریزی می‌کردند. از دید طراحان کشف حجاب، مخالفت مرد با حضور بی‌حجاب همسر در معابر عمومی، می‌توانست مانع اصلی پیشرفت برنامه کشف حجاب باشد. از این رو آن‌ها در برنامه‌های اولیه خود تغییر ذهنیت سرپرست خانواده را مد نظر قرار دادند و بدان جنبه رسمی و قانونی نیز بخشیدند. به همین منظور در جلسه ۶ دیماه ۱۳۰۷ شمسی مجلس شورای ملی رضاخان ساخته در ۴ ماده و ۸ تبصره، قانونی به تصویب رسید که: «کلیه اتباع کشور ایران در داخل مملکت مکلف هستند که به لباس متحدالشکل ملبس شوند». این قانون ۸ طبقه از جمله مجتهدین مراجع امور شرعیه دهات و قصابات، مفتیان اهل سنت، پیشنمازان دارای محراب، محدثین، مدرسین فقه و اصول، روحانیون را مستثنی نمود و اجرای آن را در شهرها از فروردین ۱۳۰۸ شمسی و در روستاها از فروردین ۱۳۰۹ به تصویب رساند. طبق قانون جدید تمام مردان ایرانی مکلف شدند عمامه و کلاه‌های سنتی خود را با کلاه پهلوی عوض کنند. مدتی پس از آن پوشیدن لباس‌های ایرانی (قبا، شال، عبا، پوستین، عمامه و غیره) برای تمام افراد مذکر ممنوع شد و جای آن را ترکیبی از کت و شلوار و کلاه پهلوی گرفت. شهرنشین‌های مختلف از قانون، بین یک تا ۵ تومان جریمه نقدی و یا به یک تا هفت روز حبس محکوم می‌شدند. متخلفین روستایی هم به یک تا ۷ روز حبس محکوم می‌گردیدند.

بعد از اجرای این قانون در چند شهر کشور، از جمله قم، جهرم و شهرهای مرزی کردستان، بنگال و دشتستان عده زیادی از مردم به مخالفت با آن پرداختند. در مقابل بازار استفاده از کلاه و لباس فرهنگی در بعضی ولایات گرم شد (مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی).

محسن صدرالاشراف درباره اعتراضات به لباس فرنگی می‌نویسد: «طبع مردم نه فقط از تغییر صورت، بلکه از عملیات شرعی که می‌گفتند مشتبه به اروپایی‌ها و نصاری است، متنفر بودند» (محسن صدر، خاطرات صدرالاشراف).

کنتس مادفون روزن نیز در کتاب خود، ذیل عنوان «سفری به دور ایران» نظر یک پیرمرد شمالی را درباره کلاه پهلوی اینگونه نقل می‌کند: «آنقدر از این کلاه نفرت دارم که مایلیم آن را بدهم به زنم تا به جای ماهیتابه از آن استفاده کند».

علاوه بر مردم عادی، برخی از رجال سرشناس مانند مستوفی‌الممالک، مخبرالسلطنه و صدرااشراف تا آنجا که زور و اجباری در کار نبود، از تغییر لباس (البته تا مدت محدودی) خودداری کردند (حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه).

کنگره زنان شرق در ایران از ۶ تا ۱۱ آذر سال ۱۳۱۱ شمسی برگزار شد و نمایندگان ده کشور از جمله ژاپن، ترکیه، هند، سوریه و مصر در آن حضور داشتند. در این کنگره نور خماده از بیروت، سیده فاطمه از عراق و حوری حنیفه از مصر به همراه دو ایرانی به نام‌های مستوره و دولت‌آبادی اعضای کمیته برگزاری بودند. مهمترین مباحث مطرح شده در این کنگره عبارت بود از: تساوی حقوق زن و مرد در اسلام، لزوم تربیت و تعلیم زنان، احقاق حقوق طبیعی آنان، بیان عقب‌ماندگی زنان شرق از زنان اروپایی و آرزوی رسیدن به زن امریکایی و اروپایی و همچنین قدردانی از رضاشاه و خاندان پهلوی.

مخبرالسلطنه هدایت، رئیس الوزرای رضاخان درباره این کنگره می‌نویسد: «هر چند که در این کنگره تصدیق کردند که مقام زن در اسلام محفوظ‌تر است و شکایات ابتر، اما متأسفانه خانم‌ها پرده‌های کنگره را دریدند و سراسیمه در میدان هوا و هوس دویدند. مسکری نماند که نخوردند و منکری نماند که نکردند» (نشست تخصصی کشف حجاب، دکتر مهدی صلاح).

یکی از ابزارهای جدی کشف حجاب، بهره‌گیری از نظام آموزش برای تربیت نسلی موافق با کشف حجاب بود. محتوای آموزش هدفمند، در کنار اجرای برنامه‌های جشن و خطابه در ذمّ حجاب و مدح بی‌حجابی و انجام حرکات ورزش و سرودهای مخصوص با ظاهرسازی بی‌حجاب، مدارس دخترانه و دانش‌سراهای مقدماتی را محل مناسبی برای ترویج فرهنگ بی‌حجابی کرد. علاوه بر این مقرر شد مدارس ابتدایی تا سال چهارم به صورت مختلط باشد و کلاس‌های درس با پسرپچه‌ها و دخترپچه‌های دوازده، سیزده ساله و معلم‌های زن تشکیل شود. (مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها).

با جایگزینی محمدعلی فروغی به جای مخبرالسلطنه در تاریخ ۲۱ شهریور ۱۳۱۲ شمسی، سیاست‌های غرب‌گرایانه سرعت یافت. سفر رضاشاه به ترکیه (از ۲۱ خرداد تا ۱۴ تیرماه ۱۳۱۳) نقطه‌ی عطفی در قضیه کشف حجاب بود. در این سفر رضاشاه با سیاست‌های اسلام‌زدایی آتاتورک آشنا شد.

تأثیر این سفر به رضاشاه آن قدر زیاد بود که پس از سفر به مستشارالدوله صادق، سفیر ایران در ترکیه، گفت: «هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم.» (حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران) همچنین خطاب به رئیس‌الوزراء (محمود جم) اظهار می‌دارد: «نزدیک دو سال است که این موضوع سخت فکر مرا به خود مشغول کرده است. خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آن‌ها را دیدم که حجاب را دور انداخته‌اند. دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت مردم است» (نشست تخصصی کشف حجاب، دکتر مهدی صلاح). در خاطرات محسن صدرالاشراف نیز آمده است «رضاشاه بعد از مسافرت ترکیه، در غالب اوقات، ضمن اشاره به پیشرفت کشور ترکیه، از رفع حجاب زن‌ها و آزادی آن‌ها صحبت و تشویق می‌کرد».

در یک از روزهای تیرماه ۱۳۱۳، در جلسه‌ی هیئت وزراء، رضاشاه از علی اصغر حکمت، وزیر معارف می‌خواهد برای رفع حجاب برنامه‌ریزی کند. حکمت نیز طرحی را به این مضمون آماده می‌کند: «در مدارس، دخترها در حضور مهمانان مرد نطق کنند و جشن بر پا دارند و بعد در شهرها، هر یک از وزرا و مأمورین عالی رتبه در مجالس با حضور زنان شرکت جویند و در عین حال، یک محلی به رسم کانون بانوان تشکیل شود که در آنجا خانم‌های تحصیل کرده جمع بشوند و آن کانون کارش این باشد که رجال و دانشمندان معروف تهران را دعوت کند که در آنجا برای حضار اعم از زن و مرد، خطابه‌ای را به مقام زن در جامعه به خصوص در جامعه‌ی اسلام بیان کند. و بالاخره وقتی که این کارها انجام گرفت و افکار حاضر شد، یک روزی در حضور شاه و خانواده‌اش، جلسه‌ای تشکیل شود و اعلام آزادی نسوان به اطلاع اهل عالم برسد.» به گفته حکمت: «این برنامه را عیناً تصویب فرمودند. ما هم عیناً اجرا کردیم.» (رضاشاه کبیر در آئینه خاطرات).

این کانون در سال ۱۳۱۴ شمسی به ریاست افتخاری شمس پهلوی، از سوی وزیر معارف (علی اصغر حکمت) و با فرمان رضاشاه و با ادعای آزادی نسوان و در حقیقت برای رسمیت بخشیدن به کشف حجاب

تأسیس شد. در این کانون، اشخاصی نظیر صدیقه دولت‌آبادی، فاطمه سیاح، بدرالملوک بامداد، هاجر تربیت، فخرالزمان غفاری بایندر و پری حسام شهیدی فعالیت داشتند. این کانون موظف بود که مجالس مختلف سخنرانی برگزار کرده و از اشخاص معروف دعوت نماید تا برای حضار راجع به مقام زن و مرد سخنرانی کنند. بدرالملوک بامداد درباره هدف اصلی کانون بانوان نوشته است. در ضمن سایر اقدامات، منظور اصلی یعنی ترک چادر سیاه متدرجاً پیشرفت می‌کرد. به این طریق که زنان عضو جمعیت، با راضی کردن خانواده‌های خود یکی یکی به برداشتن چادر مبادرت می‌کردند و در مجالس سخنرانی، سایر بانوان را تشویق به ترک کفن سیاه می‌کردند، بطوریکه در هر نوبت از مجالس و اجتماعات کانون، عده تازه‌ای از بانوان، بدون چادر حضور می‌یافتند».

بعد از اعلام رسمی کشف حجاب در ۱۷ دی ماه ۱۳۱۷ شمسی اعضای این کانون نقش اصلی در پیشبرد حجاب زدایی داشتند. (نشست کشف حجاب، مهدی صلاح).

در سال ۱۳۱۴ شمسی مجلس قانون دیگری را به تصویب رسانید که کلاه شاپور را جایگزین کلاه پهلوی و کفش چرمی اروپایی را جایگزین انواع کفش‌های ایرانی می‌کرد. مسعودی، مدیر روزنامه اطلاعات که از همراهان رضاشاه در سفر ترکیه بود، می‌گوید: «تغییر کلاه معروف لبه‌دار پهلوی به کلاه اروپایی، پس از این سفر بود. برای همین به گفته مخبرالسلطنه امر صادر شد که از اول فروردین ۱۳۱۴، مردها کلاه فرنگی بر سر بگذارند» (مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) خاطرات و خطرات).

کارمندان دولت اولین کسانی بودند که دستور اجبار در مورد آن‌ها اجرا شد. لذا در بخشنامه‌ای به تاریخ ۸ تیرماه ۱۳۱۴ شمسی، دولت فروغی اشعار داشت که: «استعمال کلاه بین‌المللی برای مأمورین دولتی اجباری است و باید هر چه زودتر کلیه مأمورین، کلاه خود را تغییر دهند و هر یک از مأمورین و مستخدمین تعلیل یا استنکاف نمایند، فوراً منفصل از خدمت خواهد شد» (حمید بصیرت‌منش، علما و رژیم شاه).

رضاشاه خطاب به مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) در توجیه کلاه فرهنگی گفته است: «آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند» هدایت در این باره گفته است: «در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت» (مهدی قلی هدایت، خاطرات و خطرات). پس از تبدیل

کلاه پهلوی به کلاه فرنگی شاه به وزرا و وکلا اعلام کرد شروع به رفع حجاب زن‌ها نماید و هفته‌ای یک شب با خانم‌های خود در کلوب ایران جمع شوید.

در آبان ماه سال ۱۳۱۴ شمسی به هنگامی که شاه پس از بازگشت از سفر مازندران از میزان موفقیت و پیشرفت بی‌حجاب کردن بانوان سوال می‌کرد، وزیر معارف پاسخ داد: «اکنون دختران خردسال با روی گشاده به مدرسه می‌روند ولی نسبت به زنان سالخورده، تنها این اقدام معارف کافی نیست، باید در خانواده‌های عالی مملکت یک عمل جدی به ظهور برسد و اگر شخص اعلیحضرت همایونی پیشقدم شوند، مردم همه تأسی خواهند کرد که از قدیم گفته‌اند «الناس علی دین ملوکهم» شاه پس از شنیدن سخنان وزیر معارف و در حالی که بنظر قبلاً در این زمینه هماهنگی شده است پاسخ داد: «بسیار خوب، دیگران که اقدام نمی‌کنند، من پیرمرد حاضرم که جلو بیفتم و سرمشق بشوم».

درباره انتخاب و پیشنهاد روز هفده دی ماه به رضاشاه در خاطرات دو عنصر اصلی مراسم کشف حجاب، یعنی وزیر معارف (علی اصغر حکمت) و نخست‌وزیر وقت تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، چنانکه هر دو می‌کوشند پیشنهاد این روز به شاه را به خود منتسب سازند. در هر حال پس از ارائه چنین پیشنهادی به شاه وی اظهار می‌دارد: «باید این موضوع در هیئت وزراء مطرح شود و به تصویب برسد. این مسئله ساده‌ای نیست، خیلی مهم است و باید حتماً انجام شود. منتها این انقلاب بزرگ باید با فکر و تدبیر صورت بگیرد» (رستاخیز ۱۶ دیماه ۲۵۳۵ (تاریخ محمدرضاشاه ساخته خنده‌دار) به نقل از خاطرات جم).

این سخنان حاکی از نگرانی رضاشاه از نتیجه عمل است، اما تردیدی در انجام عمل نیست. محمود جم نیز در خاطراتش از تردید و نگرانی خود و سایر اعضای هیأت دولت یاد کرده، می‌نویسد: «مهمترین نگرانی که نه تنها گریبانگیر من، بلکه گریبانگیر سایر اعضاء دولت نیز بود، مسأله عکس‌العمل افراد متعصب در برابر این اقدام بود» (رستاخیز، ۱۶ دیماه ۲۵۳۵، به نقل از خاطرات جم).

خبر این نگرانی و تردید در انجام طرح به رضاشاه می‌رسد و او ضمن تأیید آن اظهار می‌دارد: «ممکن است اقداماتی علیه این کار صورت بگیرد و مسأله عفت و نجابت زن را پیش بکشند، اما نجابت و عفت زن به چادر مربوط نیست. مگر میلیون‌ها زن بی‌حجاب که در ممالک خارجه هستند، نانجیب‌اند؟ از این گذشته همسر

من و دختران من در این کار پیشقدم هستند» (البته پس از گذشت ۸۴ سال، عفت و نجابت!! دختران رضاشاه مخصوصاً اشرف بر هیچکس پوشیده نیست) (خاطرات جم).

آن گاه رضاشاه علت شرکت خانواده خود را در جشن آن روز بیان می‌کند: «شرکت همسر و دختران من در جشن دانشسرای مقدماتی بدون حجاب باید سرمشق همه زنان و دختران ایرانی مخصوصاً خانم‌های شما وزرای مملکت باشد» (خاطرات محسن صدراالاشراف).

روز مراسم کشف حجاب:

قبل از مراسم هفده دیماه ۱۳۱۷ قرار بود که بانوان بدون چادر و حجاب و حتی روسری (چارقد) در مراسم حاضر شوند، اما به واسطه نگرانی از برانگیخته شدن احساسات مخالفین در آخرین روزها تصمیم گرفته شد که بانوان به کلی سر برهنه نباشند، بلکه کلاه بر سر بگذارند و به آن ترتیب در مراسم حضور یابند. (رستاخیز، ۱۶ دیماه ۲۵۳۵).

با این تمهیدات و آماده باش قبلی نیروهای امنیتی، روز هفدهم دیماه فرا رسید. در این روز «از ساعت‌ها قبل دو سلمانی مردانه در یکی از اتاق‌های دانشسرا آماده کار بودند، مو شانه می‌کردند، اضافه‌ها را می‌زدند و سر خانم‌ها را چون تازه از زیر چادر درآمده بود و جلوه‌ای نداشت، به سبک مردانه می‌آراستند». (مجله زن روز، ۱۱ دیماه ۱۳۴۴ شمسی).

در این روز دانشسرای مقدماتی شکل دیگری پیدا کرده بود. «محصّلین و معلمان و مدیران مدارس در صف‌های منظم منتظر ورود رضاشاه به اتفاق خانواده‌اش بودند. مراسم به مناسبت اعطای دانشنامه به بانوانی که از دانشسرا فارغ‌التحصیل می‌شدند، منعقد گردیده بود و موقع و مکان بسیار مناسبی برای اعلام تصمیم (کشف حجاب) بود». (رستاخیز، ۱۶ دیماه ۲۵۳۵، به نقل از محمدرضاشاه پهلوی به مناسبت ۱۷ دیماه ۱۳۱۴). پس از مدتی انتظار «رضاشاه به اتفاق ملکه و دو دخترش که رفع حجاب کرده بودند و لباس اروپایی به تن داشتند، در دانشسرای مقدماتی حضور یافت و ضمن اعطای دیپلم‌ها به محصلین، کشف حجاب را رسماً اعلام کرد».

محمود جم در خاطرات خود در ارتباط با نظر رضاشاه نسبت به مراسم هفده دی در دانشسرای مقدماتی می‌نویسد «رضاشاه مرا احضار فرمودند و گفتند... ما میله‌های زندان را شکستیم، حالا خود زندانی که آزاد شده است، وظیفه دارد که برای خودش به جای قفس، خانه قشنگی بسازد. دقت کنید که این قبیل مراسم و جلسات تکرار شود تا خانم‌ها مرتب در آن‌ها حضور یابند و بیشتر با آداب و رسوم اجتماع و معاشرت عادت کنند». (رستاخیز، ۱۶ دیماه ۲۵۳۵).

این در حالی بود که بسیاری از زنان را بالاجبار آنجا برده بودند و آثار شرم و حیا از رخسارشان هویدا بود. حتی عده‌ای از آن‌ها تا پایان مراسم رو به دیوار ایستاده و اشک می‌ریختند.

آنچه رضاشاه و کابینه‌اش به عنوان دلایل رفع حجاب اعلام کردند، عبارت بود از: خلاف تمدن بودن حجاب، خلاف قانون طبیعت بودن حجاب و اینکه حجاب سبب عدم حضور زنان به عنوان تیمی از مردم جامعه در عرصه کار و فعالیت است (مخبرالسلطنه، هدایت). این در حالی است که مخبرالسلطنه هدایت که خود بیش از شش سال و سه ماه به عنوان رئیس‌الوزراء در خدمت رضاشاه بود در خاطرات خود بطور استهزاء سه اصل یاد شده را اینگونه تحلیل می‌کند: «در این اوقات... روزی به شاه عرض کردم تمدنی که آوازه‌اش عالم‌گیر است دو تمدن است: یکی تظاهرات بولوارها، یکی تمدن ناشی از لابراتوارها، تمدنی که مفید است و قابل تقلید، تمدن ناشی از لابراتوارها و کتابخانه‌ها است. اما در این قضیه، آثاری که بیشتر ظاهر شد تمدن بولوارها بود که به کار لاله‌زار می‌خورد و مردم بی‌بند و بار خواستار بودند»... در جای دیگر ضمن استهزاء «روز ۱۷ دیماه ۱۳۱۴» در مورد نقش زن ایرانی در اقتصاد کشور می‌نویسد: ۱۷ دی روز ورود به صحنه تمدن است. مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است. مسرورم که می‌بینم خانم‌ها در نتیجه معرفت به وضعیت خود آشنایی یافته‌اند. نصف قوای مملکت بیکار بود و به حساب نمی‌آمد، اینک داخل جماعت شده است. آنان که مشغول خانه‌داری بودند به عرصه ولنگاری قدم نهادند. در هیچ جای دنیا زن به قدر ایران کار نمی‌کرد و نمی‌کند. در شهرها و قرا، زن علاوه بر کار خانه‌داری بزرگترین کمک را به اقتصاد مملکت می‌کند. قالی، گلیم، جاجیم، اغلب از زیر دست زن بیرون می‌آید یا دخترها، او در تمسخر استدلال رضاشاه مبنی بر اینکه بی‌حجابی موجب پیشرفت زنان می‌شود می‌نویسد:

«جای شکرش باقی است که سر تا پا برهنه کردن در کوچه آمدن را در پاریس و برلین، پلیس منع کرده و الا در حرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه در بر داشتند، می‌نمودند» (مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها، و واکنش‌ها).

علی‌اصغر حکمت که خود یکی از سرشناس‌ترین چهره‌هایی در آفرینش کشف حجاب فعال بود، در مورد تبعات این واقعه می‌نویسد: «بلافاصله بعد از مراسم ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ در تهران دو امر پیش آمد یکی به افراط و دیگری به حد تفریط بود. از یک طرف بعضی از زن‌های معلوم‌الحال به کافه‌ها و رقص‌خانه‌ها هجوم آورده و همه در مرئی و منظر جوانان بوالهوس به رقص پرداخته و با آن جوانان به انواع رقص‌های معمول فرنگستان، مشغول دست‌افشانی و پایکوبی شدند و از طرف دیگر مأمورین شهربانی و پلیس‌ها در تهران و فرمانداری‌ها و بخش‌داری‌ها در شهرها و قصبات مملکت بر حسب دستور وزارت کشور به زنان بی‌خبر مزاحم شده و آن‌ها را به اجبار وادار به کشف حجاب می‌کردند و حتی چادر و نقاب آنان را پاره می‌کردند» (علی‌اصغر حکمت، خاطرات).

فشار کشف حجاب و ترس بانوان از مأموران شهربانی به حدی بود که زن‌های یزد به نمایندگان مجلس نامه نوشتند و شرح ستم‌هایی که بر آنان می‌رفت را شرح دادند: آن‌ها نوشتند «متأسفانه آنچه در رادیوها شنیده و روزنامه‌ها مطالعه می‌شود، هیچ اسمی از ظلم و ستم‌هایی که چندین سال است به ما بیچارگان شده، نیست که به واسطه یک روسری یا چادر نماز در محله‌ها حتی از خانه همسایه طوری در فشار پاسبان و مأمورین شهربانی واقع بوده و هنوز هم هستیم که خدا شاهد است از فحاشی و کتک زدن و لگد زدن هیچ مضایقه نکرده و نمی‌کنند و اگر تصدیق حکما آزاد بود از آمار معلوم میشد که تا به حال چقدر زن حامله یا مریضه به واسطه تظلمات و صدمات که از طرف پاسبان‌ها به آن‌ها رسیده، جان سپردند و چقدر از ترس و حرص فلج شدند و چقدر ما را به اسم روسری یا چادرنماز به غارت بردند و چه پول‌هایی از ما به اسمی و رسمی گرفته شده، خدا می‌داند اگر یک نفر از ماها با روسری یا چادر نماز به دست یک پاسبان می‌افتاد مثل اسرای شام با ماها رفتار می‌کردند. بهترین رفتار آن‌ها با ماها همان چکمه‌ها و لگد بر دل و پهلوی ما بود و

اگر به پول گرفتن قانع نمی‌شدند یا پولی نداشتیم به آن‌ها بدهیم ما را به شهربانی و کمیسر می‌بردند، اذیت‌ها بیشتر و مخارج ما زیادتر...».

اعمال محدودیت بر علیه زنان با حجاب در آغاز و پس از آن، استفاده از شیوه‌های سرکوبگرانه پلیس، چهره دوم جشن‌ها و سخنرانی‌های به ظاهر مترقیانه رضاخانی بود. در همین زمان برخی از مغازه‌داران از ترس پاسبان محل و شهربانی در اعمال محدودیت‌ها برای بانوان با حجاب با چسباندن اطلاعیه‌هایی بر در مغازه خود بدین مضمون که: «به چادری‌ها جنس نمی‌فروشیم» با مأموران شهربانی همکاری می‌کردند. پس از مدتی به مأموران شهربانی دستور داده شد که خشونت بیشتری به خرج دهند. بر اساس گزارش‌های شاهدان عینی، پلیس در گوشه خیابان‌ها می‌ایستاد و زنان چادری را زیر نظر می‌گرفت و چادر از سر آن‌ها بر می‌داشت و پاره می‌کرد، به گونه‌ای که جوی‌های آب کنار برخی از خیابان‌ها، از چادر انباشته شده بود. طبق دستور وزارت کشور از سوار شدن بانوان چادری بر وسایل نقلیه و ورود آن‌ها به سینماها، رستوران‌ها و ادارات دولتی جلوگیری می‌شد. (مهدی صلاح، کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها).

مهدی عبد خدایی می‌گوید «نامادری من داستانی را تعریف می‌کردند که همین داستان را علی آقا ضیاء هم تعریف می‌کنند که من یکساله بودم که مادرم از حمام باز می‌گشته است. بین حمام و منزل ما قریب صد یا صد و پنجاه قدم راه بوده، پاسبان اداره ثبتي بوده که می‌بیند دو زن (مادرم و همسایه‌اش) با چادر راه را طی می‌کنند، حمله می‌کند چادر مادر مرا از سرشان می‌کشد. مادرم فرار می‌کند و خود را به آستانه خانه همسایه می‌اندازد، در همانجا سقط جنین می‌کند و خونریزی شدیدی می‌کند و به علت شرایطی که پدرم داشته (او به صورت یک تبعیدی و فراری بوده و یکسال بعد از آن ماجرا باز می‌گردد) نمی‌تواند مادرم را به دکتر برساند و مادرم پس از شانزده روز می‌میرد در حالی که بیست و یکساله بوده است.

همچنین دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن که در دوره نوجوانی شاهد رفتار خشونت‌آمیز مأموران رضاخان با زنی در زادگاهش روستای (کبوده) بوده است، در این باره چنین می‌گوید: «هر گاه امنیه [مأمور انتظامی دولتی] وارد ده می‌شد، زن‌ها می‌بایست مراقب باشند که از خانه بیرون نیایند. با بودن امنیه، حتی زن‌های رعیتی هم از تعرض مصون نمی‌ماندند، زیرا چارقد نیز جزو مصادیق حجاب محسوب میشه و با شدت با آن

برخورد می‌گردید. صحنه‌ای را که روزی خود ناظر بودم، برای نمونه بازگو می‌کنم. زنی که از مزرعه مجاور به طور گذرا به کبوده آمده بود از کوچه می‌گذشت، و مانند همه زن‌های روستایی چادر و چارقد به سر داشت. آن زن توی کوچه با امنیه‌ای که از راه رسیده بود روبه‌رو شد، و امنیه او را دنبال نمود و چارقد و چادر از سرش کشید. نزدیک به خانه کدخدای ده بودند و امنیه به خانه او می‌رفت. زن شروع کرد به گریه کردن و سرش را با سفره‌ای که در دست داشت پوشاند. امنیه خواست که او را جریمه کند، به مبلغی که پرداختش فوق طاعت آن زن بود. آن زن چون از کشاورزان ما بود و او را می‌شناختم، خواستم کمکی به او بکنم. بنابراین، او را بردم به منزل کدخدا و از وی خواستم که وساطت بکند و قضیه را خاتمه دهد. کدخدا با امنیه وارد مذاکره شد و او پذیرفت که این دفعه از او درگذرد، منتها شرط آن بود که زن چون خواست از خانه کدخدا بیرون رود، با سر برهنه از جلو اتاق که آن امنیه در آن حضور داشت بگذرد. چاره‌ای نبود جز قبول. در آن لحظه جز من و کدخدا و امنیه کسی توی اتاق نبود و پنجره باز بود. زن، بی چارقد و بی چادر آمد و با سرعت گذشت. رویش را به جانب دیگر برگردانده بود. موهای ژولیده‌اش روی شانه‌اش ریخته بود. از جایی که در برابر چشم ما قرار گرفت تا جایی که از نظر گم شد، بیش از چند قدم نبود، ولی همین چند قدم گویی روی تیغه کارد راه می‌رفت. اینکه می‌گویند می‌خواست زمین دهان باز کند و او را فرو برد، در حق او صدق کرد. هر یک از موهایش بر سرش سوزنی شده بود (روزها، خاطرات دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، انتشارات یزدان، جلد اول).

جالب است بدانید که وقتی همسر اول محمدرضا پهلوی (فوزیه) بچه‌دار می‌شود و رضاشاه می‌فهمد که بچه‌ای که او به دنیا آورده دختر است، حتی برای دیدن بچه که نوه‌اش است هم نمی‌رود. فوزیه در مقابل این رفتار رضاشاه به محمدرضا می‌گوید: «پدر تو که این همه ادعای دفاع از حقوق زنان را می‌کند حتی اینقدر هم برای من و نوه‌اش ارزش قائل نبود که بیاید او را ببیند» (خاطرات فوزیه).

قیام مسجد گوهرشاد:

واقعه مسجد گوهرشاد یکی از مهم‌ترین رخداد‌های ضدحکومتی دوران پهلوی است که در تیرماه ۱۳۱۴ شمسی در مشهد اتفاق افتاد. در مشهد یکی از علمایی که بر ضد کشف حجاب رضاخان در رأس جریان اعتراضی قرار داشت، آیت‌الله شیخ‌واعظ قمی بود که در ابتدا با اجباری کردن سیاست کلاه شاپو قصد ارسال تلگرافی به رضاخان و منصرف کردن او را داشته اما بعد از صحبت‌هایی که اسدی نایب تولیت آستان قدس با او می‌کند، متوجه می‌شود که ارسال تلگراف به شاه بی‌فایده است. برای همین به قصد ملاقات با رضاخان به تهران می‌رود. با این حال او در تهران نه تنها موفق به ملاقات با شاه نمی‌شود، بلکه او را در باغ سراج‌الملک واقع در شهرری بازداشت و بعد از مدتی به عراق تبعید می‌کنند. (تاریخ معاصر مشهد، یوسف متولی حقیقی، جلد اول، ص ۲۸۳-۲۸۱)

حکومت رضاخان تصور می‌کرد با دستگیری رهبر قیام، اعتراض بر علیه سیاست‌های ضد دینی او در مشهد به پایان رسیده، روحانی دیگری به نام «محمدتقی گنابادی» معروف به «بهلول» که از وعاظ خراسانی مخالف اقدامات رضاخان بود، وارد ماجرا شده و اعتراضات مردمی را به قیامی ماندگار بر علیه رژیم پهلوی مبدل می‌کند. بعد از دستگیری آیت‌الله قمی و بی‌توجهی دولت به اعتراضات مردمی، بهلول در هفدهم تیرماه ۱۳۱۴ وارد مشهد شده و بعد از مراجعه به منزل آیت‌الله قمی و آگاهی از ماجرای وضعیت ایشان به حرم امام رضا (ع) رفته و علیه سیاست‌های ضد اسلامی رضاخان سخنرانی می‌کند. خود او در مورد هدفش از سفر به مشهد در خاطراتش گفته است: «من یک نقشه‌ای داشتم که غیر از خدا و خودم نمی‌دانست و آن این بود که اول در تمام شهرها سخنرانی کنم تا معروف و بعد قیام در مقابل دولت را شروع بکنم. برای همین در تمامی شهرهای ایران سخنرانی کرده و قصد داشتم مازندران و آذربایجان که مردم جنگجو در این دو زیادند، سخنرانی و به قیام دعوت کنم، ولی نشد و مجبور شدم قبل از عمل شدن کل نقشه‌ام در مشهد قیام کنم.» (محمدتقی بهلول، خاطرات سیاسی بهلول، مشهد، نشر نوند، ص ۴۷)

مأموران شهربانی او را بازداشت می‌کنند اما به دلیل اینکه این کار می‌توانست موجب تحریک مردم شود او را در داخل یکی از حجره‌های حرم محبوس می‌کنند تا در آخر شب او را به شهربانی ببرند. با این حال در اینجا

فردی به نام «احتشام رضوی» سرکشیک پنجم آستان قدس وارد حجره شده و بعد از ابراز تأسف از اینکه بهلول را گرفته‌اند به میان جمعیت رفته و کلاه پهلوی خود را از سر درآورده و به زمین انداخته و مردم را تحریک می‌کند که به حجره‌ای که بهلول در آن زندانی است هجوم برده و او را آزاد کنند. (حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد ششم، ص ۲۳۴)

خود بهلول در این باره می‌گوید:

«به مردم گفتم برادرها خوب کاری نکردید که نظم برهم زدید. باید نزد استاندار یا رئیس شهربانی می‌رفتید و آزادی مرا می‌خواستید ولی کاری که شده حالا باید آماده جهاد دینی شویم و بکشیم آیت‌الله قمی را از زندان نجات دهیم و یا اینکه هم کشته شویم.» (محمدتقی بهلول، همان، ص ۶۰)

جمعه ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ مأموران به منظور دستگیری بهلول و متفرق کردن مردم به مسجد گوهرشاد حمله می‌کنند. باین حال بین مردم و آن‌ها درگیری می‌شود. در این میان یکی از سربازان برای اینکه مردم را نکشد به خودش تیر می‌زند و یکی دیگر از سربازان یکی از فرماندهان که دستور تیراندازی داده را هدف قرار می‌دهد. مدت کمی بعد از درگیری، مأموران که نمی‌توانند مردم را سرکوب کنند از ترس رسیدن نیروهای مردمی به مسجد که زمزمه آن روز گذشته در شهر پیچیده بود، عقب‌نشینی کرده و به پادگان خود برمی‌گردند. (یوسف متولی حقیقی، همان، ص ۲۸۷)

دولت هیئتی مرکب از چهار روحانی و چهار غیرروحانی را که استاندار و نایب تولیت در آن بودند، برای مذاکره نزد بهلول می‌فرستد. در جریان مذاکره یکی از روحانیون تحت عنوان آقازاده با تشریح بهلول می‌گوید این چه کاری است که کردی؟ الان با کوچک‌ترین کاری روس‌ها و انگلیس‌ها وارد ایران می‌شوند و بعد وعده می‌دهد که قانون‌های ضد دینی لغو شده و آیت‌الله قمی هم تا یکشنبه آزاد شود. (امیر سعادت، کشف حجاب از کشف حجاب، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت قیام مسجد گوهرشاد، ص ۱۸۷) بهلول در پاسخ می‌گوید تا زمانی که آیت‌الله قمی از زندان آزاد و به مشهد نیاید دست از مبارزه برنخواهد داشت. باین حال تا روز یکشنبه که روز ورود آیت‌الله قمی است، دست به اقدامی نخواهیم زد. دولتی‌ها نیز که

درصد فرصتی برای جمع‌آوری نیرو بودند قبول می‌کنند که اطراف آن تا روز یکشنبه دست بهلول باشد و می‌روند. (محمدتقی بهلول، همان، ص ۷۱)

آخرین اقدام برای دستگیری بهلول نقشه‌ای بود که توسط برخی از مسئولان دولتی کشیده شد. در این نقشه قرار بود که برخی از دولتی‌ها با لباس روحانیت وارد مسجد شده و بهلول را دستگیر کنند اما به دلیل اینکه بهلول زودتر از این نقشه مطلع می‌شود این مسئله را روی منبر به مردم گفته و از آن‌ها می‌خواهد که هشیار باشند. بعد از اینکه این نقشه دولتی‌ها با شکست روبه‌رو می‌شود، بهلول روز شنبه به منبر رفته و علیه اقدامات ضد دینی رضاخان سخنرانی می‌کند. این مسئله موجب می‌شود تا در شهر برخی از مردم به مشروب فروش‌ها و سینماها حمله کنند. در همین روز تلگرافی از سوی رضاشاه مبنی بر سرکوب هرچه سریع‌تر قیام به مشهد می‌رسد که باعث می‌گردد تا دولتی‌ها تصمیم بگیرند همان شب کار را تمام کنند. نیروهای دولتی قبل از اذان صبح وارد مسجد شده و درگیری و کشتار مردم را شروع می‌کنند. براساس گفته بهلول، آن‌ها در ابتدای حمله به دلیل مقاومت مردم نمی‌توانند به مسجد نفوذ کنند. با این حال با خیانت احتشام رضوی که یکی از ورودی‌ها به او سپرده شده بود، باعث شد تا راه برای نفوذ نیروهای نظامی باز شود. ظاهراً احتشام رضوی به افرادی که با او جهت مراقبت از یکی از درها گمارده شده بودند، گفته بود روبه‌رو شدن با نظامی‌ها فایده‌ای جز کشته شدن ندارد برای همین محل را ترک و دیگران نیز به دنبال او می‌روند. (سینا واحد، قیام گوه‌رشاد، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ص ۱۷۹)

مدتی بعد از درگیری بهلول و یارانش نقشه‌ای برای فرار می‌کشند، برای همین وانمود می‌کنند که در حال تعقیب نیروهای دولتی هستند. نیروهای دولتی نیز برای اینکه آن‌ها را دستگیر کنند به ظاهر عقب‌نشینی می‌کنند. در این شرایط بهلول و یارانش در یک فرصت مناسب از دست نیروهای دولتی فرار می‌کنند. در این میان زنی در خانه‌اش را باز کرده و بهلول را به خانه راه می‌دهد و این مسئله موجب نجات جان او می‌شود.

(عباس موسوی، اعجوبه عصر پهلوی، نسیم حیات، ص ۱۴۷)

به گفته برخی شاهدان، کشتار مردم بی‌گناه تا چند ساعت ادامه داشت و بعد از اتمام کشتار، نظامی‌ها، زخمی‌ها و کشته‌ها را با یکدیگر بار کامیون‌ها کرده و به قبرستان می‌برند و زخمی‌ها را زنده همراه با

کشته‌ها خاک می‌کنند. بعد از کشتار مسجد گوهرشاد آژانس پارس (خبرگزاری رسمی دولت) در خصوص نقش بهلول در این قیام نوشت: شب یازده ژوئیه شیخ بهلول نامی که سابقه تحریک و شرارت دارد مردم عوام را به عنوان وعظ دور خود جمع و یاهوسرایی در اطراف لباس و کلاه نموده، نظر به اینکه مأموران از روی ملایمت موفق نشدند او را از اقدام خویش بازدارند، تصمیم گرفتند آن‌ها را متفرق کنند. در نتیجه چند نفری مقتول و مجروح و اغلب گرفتار شدند. شیخ بهلول نیز موفق به فرار شد. (سینا واحد، همان، ص ۶۳)

حجت‌الاسلام سید محمدحسین حسینی اصفهانی نقل می‌کند: «جمعیت هم از اطراف و دهات و قصبات کنده شده و آمد مشهد، به تعبیر جامع صحن‌های مسجد گوهرشاد لبالب از جمعیت بود، خلاصه ساعت یک به دوازده یا یک بعد از دوازده (تردید دارم) از بالای بام‌های مسجد گوهرشاد، گنبد و مردم و حرم را بستند به مسلسل و کشتند. من آن شب در یکی از اطاق‌های صحن کهنه بودم. یکی از رفقا برخورد کرد به من گفت بیا برویم این‌جا که از همه‌جا امن‌تر است. کشتند، و آن هم کشتنی که تا به حال هم کسی نتوانسته است حساب کند که در قضیه مسجد گوهرشاد مشهد چقدر خون ریخته شد و چقدر آدم کشته شد و چقدر آدم نمرده زیر خاک رفت. یکی از رفقایم مدرسه نواب بود و جلوی مدرسه ایستاده بود. خودش برایم نقل می‌کرد کامیون‌ها که جنازه‌ها را در آن‌ها ریخته بودند می‌آمد و برود و یک مرتبه دیدم از یکی از این کامیون‌ها صدا می‌آید و یک نفر می‌گوید من زنده‌ام مرا کجا می‌برید؟ خلاصه این‌ها را کجا بردند و توی کدام گودال ریختند و خاک روی آن‌ها ریختند». (حجت‌الاسلام حسین اصفهانی، از کتاب قیام گوهرشاد، سینا واحدی، ص ۱۲۰-۱۱۹)

آیت‌الله ابوالحسن شیرازی (امام جمعه مشهد مقدس) نیز در خاطراتش نقل می‌کند: «آن قدر کشتار شده بود که چند روز به حرم رفتن و مسجد رفتن ممنوع بود. تمام در و دیوار خون ریخته بود و همین‌طور پشت سرهم شست‌وشو می‌دادند که کسی توجه پیدا نکند که چقدر کشته شده‌اند.» (نقل از: قیام گوهرشاد، ص ۱۳۵)

آیت‌الله سید عبدالله شیرازی هم در خاطراتش می‌گوید: «... تا اینکه یک شخصی از طرف شاه پیش من آمد. البته نام شخص را گفته بود ولی من فراموش کرده‌ام. گفت شما خبر دارید به خاطر حرکت شما هزار نفر در

مشهد کشته شده‌اند. خود ایشان برایم گفتند که به آن شخص که از طرف شاه آمده بود گفتم هزار تا خیلی کم است خیلی بیشتر از این‌ها باید کشته می‌شدند.» (همان، ص ۱۴۳)

خاطره‌ای از حاج غلامعلی نخعی (کفشدار مسجد گوهرشاد): «نصف شب بود که صدای تیر و تفنگ بلند شد. صبح که آمدم دیدم دورتادور فلکه قشون ایستاده و کسی نمی‌تواند رفت و آمد کند. من آمدم که بروم توی مسجد، سربازها جلوی مرا گرفتند. یک صاحب‌منصبی به آن‌ها گفت می‌خواهد برود کثافت‌کاری‌های شما را پاک کند بگذارید بروم. باز هم جلوی مسجد رسیدم و سربازها جلویم را گرفتند. افسری برگشت به سربازها گفت این از مستخدمین مسجد است بگذارید بروم کثافت‌کاری‌های شما را پاک کند. وقتی رفتم مسجد دیدم که همه جا خون ریخته است. این طرف و آن طرف پر خون بود. چادر زن‌ها تگه‌پاره، لباس‌ها و کفش و کلاه‌ها بود که در مسجد ریخته شده بود، اما کسی نبود. جلوی کفش‌کن پر از خون بود. مرده‌ها را داشتند می‌بردند. یک در یک‌لته چوبی بود که از بس جنازه ریخته بودند رویش و برده بودند پر از خون بود. کمپرسی آوردند و مرده‌ها را بردند در یک گودالی که کنده بودند ریختند. کسانی که هنوز جان داشتند ولی آن‌ها را هم در کمپرسی ریختند. خلاصه ما هم دیگر به تطهیر و تمیز کردن و شست‌وشو پرداختیم.» ... یک روز چراغچی آن زمان برایم تعریف می‌کرد که آن شب رفته بود که چراغ‌ها را تلمبه بزند سربازی را همراه او کرده بودند. در کنار حوض (مسجد پیرزن) شخصی تیرخورده افتاده بود که آن‌ها را صدا کرد و گفته من شش تومان دارم برای دفن و کفن خودم پس انداز کرده بودم، آن را بردارید و مرا به آبرومندی دفن کنید. آن سرباز فوراً پول را گرفت و در جیبش گذاشت و آن شخص را کشت و بعد رفتیم به محراب مسجد پیرزن. آن جا هم یک شخص دیگری افتاده بود که صد تومان پول داشت و گفت این را خرج دفن و کفن من کنید. صد تومان او را هم گرفت و در جیبش گذاشت، تفنگ را دم گوشش برد و شلیک کرد و او را کشت... (همان، ص ۲۱۳-۲۱۴)

سید علی محمد دخانچی، یکی از کسبه مشهد نیز خاطره‌اش را از کشتار مسجد گوهرشاد این‌طور بیان می‌کند: «... من منتظر نشسته بودم که دیدم صدای شلیک گلوله و مسلسل بلند شد، در دو مرحله صدای مردم به یاعلی بلند شد و بعداً تا مدتی صدای تیراندازی ادامه داشت. صبح آن روز من آمدم بروم درب

مسجد که ببینم چه خبر است، سربازها با تفنگ‌های روی دست، مردم را امرونه‌ی کرده و می‌گفتند بروید جمع نشوید. رفتم در فلکه نزدیک و روبروی درب مسجد که درب مسجد بسته بود و در محاصره سربازها بود. مردم می‌گفتند دیشب هرکس توی مسجد و دور فلکه و خیابان صحن بوده همه را کشته‌اند و همان شبانه ماشین ارتش آمده جنازه‌ها و مجروحین را که جان داشته‌اند و حرف می‌زدند برده‌اند، پشت کوه سنگی چال کنده‌اند و همه را زنده و مرده دفن کرده‌اند. هرچقدر هم که کشته نشده بودند، دستگیر و به سربازخانه برده و زندانی کرده بودند و از آن به بعد هم عده زیادی از مردم سرشناس را بازداشت و زندانی کردند.» (همان، ص ۲۳۲)

حسینعلی ذوالفقاری گلمکانی، پاسبان بازنشسته هم خاطره‌اش را از کشتار مسجد گوهرشاد که خود ناظر بوده است چنین بیان می‌کند: «... رضا کوه‌سرخ‌ی پشت مسلسل بود، آن شب حدود دو سه هزار نفر را کشتند و بردند دروازه پائین خیابان در قبرستان بالا خیابان که الان درخت کاشته‌اند خندق کردند، هرکس که کشته می‌شد مثل جوال گندم همه را می‌ریختند توی ماشین می‌بردند می‌ریختند توی آن خندق و خاک روی آن‌ها می‌ریختند.» (همان، ص ۲۳۸)

مهدی عبدخدایی، تعداد کشته‌های آن شب مسجد گوهرشاد را متجاوز از پنج هزار نفر می‌گوید. (همان، ۲۵۰)

بنا به روایت محسن صدرااشراف وزیر عدلیه رضاشاه، همسر صدرااشراف که بالاجبار در مجلسی کشف حجاب کرده بود از ناراحتی بیمار شد به طوری که دیگر از خانه بیرون نیامد و یک سال بعد درگذشت. برخی در منازل خود حمام ساختند تا مجبور به خروج از منزل نباشند. زنان در مشهد دیروقت به زیارت امام رضا می‌رفتند تا چادر از سرشان کشیده نشود. برخی از زنان که ناگزیر به کشف حجاب بودند با کلاه و بلوز یقه بسته رفت‌وآمد می‌کردند تا حتی‌الامکان حجاب خود را نیز رعایت کرده باشند.

حضور اجتماعی زنان قبل از کشف حجاب:

برخی معتقدند که ممنوعیت حجاب در دوره رضاخان، موجب حضور بیشتر زنان در اجتماع شد و به دنبال آن زنان توانستند در عرصه‌های مختلف سیاسی، ورزشی و اجتماعی به رشد و شکوفایی برسند. رضاشاه نیز

به محمود جم گفته بود: «زن ایرانی باید به هر قیمتی که شده است از این چادر سیاه آزاد شود، چادر سیاه دشمن ترقی و پیشرفت مردم است.» (رستاخیر ۱۶ دی ماه ۲۵۳۵ به نقل از خاطرات محمود جم) حالا سؤال

اینجاست که آیا واقعاً زنان ایرانی قبل از کشف حجاب حضور اجتماعی نداشتند؟

خوشبختانه مدارک تاریخی زیادی وجود دارد که حضور اجتماعی زنان ایران را در عرصه‌های بسیار سرنوشت‌ساز این ملت در دوره‌های تاریک قاجار و مشروطه با حجاب کاملاً سنتی تأیید می‌کند که در ادامه به سه مورد آن اشاره خواهد شد. البته ارائه این شواهد به این معنی نیست که زنان ایران در قبل از هفده دی ماه ۱۳۱۴ در وضع مطلوبی به سر می‌برده‌اند، بلکه تنها به این معنی است که حجاب و پوشش سنتی زن ایرانی مانعی برای تأثیرگذاری آنان در مسائل سیاسی و اجتماعی نبوده است.

یکی از نکات بسیار قابل توجه در ماجرای قرارداد رژی (لغو امتیاز انحصار دخانیات در سال ۱۲۷۰ شمسی) حضور چشمگیر بانوان تهرانی در اعتراضات مذهبی مردم علیه این قرارداد است. همچنین اقدام بی‌سابقه آن‌ها در خصوص سوق دادن اعتراضات به سوی شخص ناصرالدین شاه است که این موضوع یعنی اعتراض به شخص شاه حتی در اعتراضات علماء نیز با چنین شدتی مشاهده نمی‌شود. گزارش زیر از رساله «دخانیه شیخ حسین کربلایی» خواندنی است:

«صبح دوشنبه سوم جمادی‌الثانی (۱۲۷۰ شمسی) زنان نیز دسته دسته و فوج فوج آمدند تا اینکه جمعیت آنان انبوه شد. پس از این اجتماع زنان ابتدا روانه بازار شدند، هر دکان را گشوده دیدند، خواهی نخواهی بستند. جمعیت زنان با این انبوهی و کثرت پس از فراغت جستن از این کار، تماماً سرها را از روی چادرها گرفته و فریاد و فغان کنان رو به ارگ دولتی رفتند... تفصیل این موقف دهشتناک و شرح آن رستاخیز عظیمی که در آن موقع برپا شد جز که بالعیان دیده شود و گرنه در گفتار نتواند گنجید.» (کربلایی، ۱۳۶۱، ص ۱۱۰-۱۱۲)

نویسنده این رساله که از جنبش زنان در قضیه تنباکو بهت‌زده شده بود و آن‌طور که می‌نویسد نمی‌توانست خود حضور اجتماعی زنان را کاملاً هضم کند، در دنباله گزارش خود می‌نویسد:

«از چنین هنگامه عظیمی که دفعه‌تاً در میدان ارگ برپا گردید، تمامی اجزاء دولت، خاصه اهل حرمسرای سلطنتی را وحشت و دهشت عظیمی فرا گرفته از صدر تا ساقه مضطرب و پریشان شدند...» (همان)

اجتماع زنان چنان تأثیری بر جای گذاشت که نایب‌السلطنه ناچار شد در مقابل زنان معترض اعلام کند: «همشیره‌ها، فرنگی‌ها را بیرون می‌کنیم، هیچ‌یک از علماء را نمی‌گذاریم بیرون بروند، خاطر تان جمع باشد.» (ر.ک تیموری، ۱۳۶۱، ص ۱۵۲) گزارش این حادثه تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که مبارزات مردم ایران علیه نفوذ بیگانه به یمن حضور بانوان ایران برخوردار از حجاب و پوشش سنتی، توفندگی و برندگی یافته و منجر به لغو امتیاز رژی شده است.

دومین نکته، حضور بانوان در نهضت مشروطه است. در جریان نهضت مشروطیت نیز حضور زنان برخوردار از حجاب سنتی به صورتی چشمگیر و مؤثر مشاهده می‌شود. در ماجرای تحصن علمای تهران در حرم حضرت عبدالعظیم و پس از انتشار این خبر در سطح شهر تهران، هنگامی که مظفرالدین‌شاه از خانه امیر بهادر بازمی‌گشت، «مردم سر راه او انبوه شدند و زنان گرد کالسکه او را گرفته و فریاد می‌زدند: ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم. عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجازه می‌دهند. ای شاه مسلمان بفرما رؤسای مسلمانان را احترام کنند. ای پادشاه اسلام وقتی روس و انگلیس با تو طرف شونت کرور ملت ایران به حکم آقایان جهاد می‌کنند» (کسروی تبریزی و تاریخ مشروطه، ۱۳۶۹، ص ۶۹)

کسروی تبریزی بعد از ارائه این گزارش در یک ارزیابی مورخانه می‌نویسد: «امروز زنان با همه روبند و چادر کار بسیاری کردند.» (همان)

سومین مرحله مقاومت زنان ایران در برابر ضرب‌الاجل روسیه است:

در سال ۱۲۸۹ شمسی، پس از آن که دولت روسیه به ایران ضرب‌الاجل داد، تجمع عظیمی از بانوان تهرانی در مقابل مجلس شورای ملی برپا شد که هزاران زن چادری، کفن سفید به گردن انداخته و در این تجمع حضور یافتند. نکته قابل توجه در این تجمع آن که سخنرانان آن زن بودند که عمدتاً در دفاع از مشروطیت و استقلال کشور سخن راندند. یکی از دختران دانش‌آموز در این تجمع مردان را خطاب قرار داده و اشعار زیر را خواند:

«ای پسران پدر ناخلف، مرگ به از زندگی بی شرف

آن که در او غیرت و ناموس هست، کی بدلش وحشتی از روس هست

موقع جانبازی و مردانگیست، ترس ز بی حسی و دیوانگیست

موقع کار است معیت کنید، می رود اسلام حمیت کنید.» (مهدی بامداد، ۱۳۴۹، ص ۱۷)

زنان تجمع کننده به این مقدار اکتفا نکرده و برای جهانی کردن صدای اعتراض خود به تلگراف خانه رفتند و تلگرافی مبنی بر شکایت از دولت روسیه تزاری به تمام کشورهای بزرگ مخابره کردند. از جنبه حمایت از دولت مشروطه نیز «بیشتر بانوان با طیب خاطر حاضر شدند با فروش جواهرات و زینت آلات خود قسمتی از بدهی دولت را به روسیه تزاری بپردازند.» (همان، صص ۲۱-۲۰) سخن آخر اینکه حجاب و پوشش سنتی حتی لااقل ده سال قبل از انقلاب اسلامی در بین بانوان و دختران به خوبی نمایان بود.

به سخنان امیر اسدالله علم در خاطراتش گوش کنید:

اسدالله علم در کتاب خاطراتش به هنگام بازدید شاه از دانشگاه پهلوی شیراز می نویسد: «سه شنبه ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ شرفیابی شاه از من به خاطر سخنرانی دیروزم در دانشگاه پهلوی شیراز تمجید کرد، به او گفتم که چه استقبال گرمی! از من به عمل آمده بود ۳۰۰ دانشجوی در استادیوم ورزشی (دانشگاه) اجتماع کرده بودند، البته از دیدن این همه دختر با چادر وحشت کردم. در زمان خودم در مقام ریاست دانشگاه چادر کم و بیش منسوخ شده بود. هر دختری که می خواست آن را بر سر کند تحقیر می شد، لیکن در کنفرانس دیروز سی نفرشان بودند، مناسب ندیدم که در آن لحظه اظهارنظری بکنم. ضمناً به من اطلاع داده شد که بعضی از این دختران از دست دادن با فرهنگ مهر، رئیس جدید دانشگاه خودداری کرده اند، و مدعی بودند که اسلام هر نوع تماس جسمانی را با جنس مخالف خارج از چارچوب ازدواج ممنوع کرده است. شاه خیلی اوقاتش تلخ شد.»

بعضی ها می گویند زنان قبل از رأی دادن به جمهوری اسلامی نمی دانستند که باید موظف به رعایت حجاب باشند در قانون جمهوری اسلامی گنجانده خواهد شد. توجه کنید:

«امام خمینی در ۷ دی ماه ۱۳۵۷ در پاریس مصاحبه می‌کنند. خبرنگار از ایشان می‌پرسد نظر شما راجع به حجاب چیست؟ امام می‌گویند: «در اسلام زن باید حجاب داشته باشد، ولی لازم نیست که چادر باشد. بلکه زن می‌تواند هر لباسی را که حجابش را به وجود آورد اختیار کند. ما نمی‌توانیم و اسلام نمی‌خواهد که زن به عنوان یک شیء و یک عروسک در دست ما باشد. اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. ما هرگز اجازه نمی‌دهیم تا زنان فقط شیئی برای مردان و آلت هوسرانی باشند.» (صحیفه نور، جلد ۵، ص ۲۹۴)

آرشیو روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ (۲۶ روز قبل از رأی به جمهوری اسلامی ایران) امام خمینی از قم درباره حجاب زنان دستوری صادر کرده است. «الان وزارت‌خانه‌ها باز همان صورت طاغوت را دارد. این خلاف شرع است. در وزارت‌خانه‌های اسلامی نباید معصیت شود. زن‌ها بروند کار کنند، در ادارات کار کنند، ولی با حجاب اسلامی.» به نقل از روزنامه کیهان اسفند ۱۳۵۷: «راه‌پیمایی معترضین به حجاب اسلامی، هربار با مقاومت و تظاهرات شدید مردم انقلابی موجه می‌شد و با وساطت کمیته‌ها و پاسداران انقلاب و در مواردی مردم، از اعمال خشونت‌ها جلوگیری می‌شد. مخالفین معترضین به حجاب که عمده‌ی آنان، نه مردان، نه سیاستمداران، بلکه زنان باحجاب بودند و با تجمع، راه‌پیمایی، پخش اطلاعیه، و با شعارهای مرگ بر ارثیه پهلوی، ما وارثان زینبیم / مدافعان عفتیم، ما پیرو قرآنیم / بی‌حجاب نمی‌خواهیم، رهبر ما خمینی / حجاب ما زینبی است؛ بی‌حجاب‌ها را افرادی طاغوتی و طرفدار رژیم گذشته می‌دانستند.» (روزنامه کیهان، ۱۷ اسفند ۱۳۵۷ (۲۵ روز قبل از رأی مردم به جمهوری اسلامی ایران))

مقابله با رفتارهای خودسرانه گروه منافقین و خیانت‌پیشه‌ها و اعمال خشونت‌آمیز آن‌ها درباره زنان: هم‌زمان با اختلاف بر سر موضوع حجاب، عده‌ای منافق و تفرقه‌افکن با رفتارهای خودسرانه و افراطی به مقابله با مخالفین حجاب پرداختند. اما حکومت جمهوری اسلامی با تندروی‌ها و خشونت علیه زنان بی‌حجاب مقابله کرد. امام خمینی (ره) صریحاً اعلام داشت: تعرض به زنان بی‌حجاب برای مسلمان‌ها حرام است. دادستان تهران هم طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: هرکس مزاحم بانوان بشود به شدت مجازات خواهد شد. (۱۸ اسفند ۱۳۵۷، روزنامه اطلاعات) دفتر امام هم طی اطلاعیه‌ای در ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ (روزنامه

اطلاعات) اعلام داشت: «براساس خبرهای رسیده گروه‌های جناب‌تکار و خیانت‌پیشه، تحت عنوان کمیته، مزاحم بانوان محترم شده و به ایشان توهین می‌کنند. مأموران کمیته‌های انقلاب موظفند چنین اعمالی را با نهایت شدت جلوگیری کنند. عاملین چنین اعمالی سریعاً و به شدت مجازات خواهند شد.»

دادستان کل انقلاب در ۲۰ اسفند ۱۳۵۷ (روزنامه اطلاعات) طی بیانیه‌ای اعلام داشت: طبق تحقیقات این مزاحمین از افراد ضد انقلاب هستند و از برادران و خواهران عزیز تقاضا می‌شود بهانه دست مخالفین انقلاب که می‌خواهند از فرصت سوءاستفاده کنند، ندهند.»

آیت‌الله اشراقی داماد امام خمینی (ره) و مسئول نظارت بر اجرای قانون حجاب (۱۷ اسفند ۱۳۵۷) (روزنامه اطلاعات)) با محکوم کردن اعمال مزاحمین منافق و ضد انقلاب به بانوان بی‌حجاب اعلام داشت: «مملکت، مملکت اسلامی است، باید قوانین مو به مو اجرا شوند، اما طبق خواست امام باید حجاب اسلامی با شیوه‌های ارشادی توسط خانم‌ها با اشتیاق اجرا شود. مردم نباید در نهی از منکر، منکر را با منکر دیگر دفع کنند.» در فروردین ۱۳۵۸، حدود یک ماه پس از اعلام قانون حجاب، مردم به قانون اساسی جمهوری اسلامی رأی می‌دهند که در قانون اساسی در اصل ۲ و ۳ و ۴ تصریح شده که ایران کشور اسلامی است، قوانین اسلام باید پیاده شود و کشور باید جهت رشد و تعالی دینی مردم زمینه‌سازی کند. به دلیل کم بودن تعداد مخالفان حجاب در برابر اکثریت قاطع موافق حجاب در جامعه، آرام آرام فضا برای بی‌حجابی به عنوان نماد همدلی با نظام طاغوت و ضدیت با انقلاب در جامعه تنگ‌تر و مقاومت‌ها با قانون حجاب کمتر شد. آمار ۹۸/۲ درصدی موافق جمهوری اسلامی نشان از این واقعیت دارد.

یکسال و سه ماه پس از تصویب جمهوری اسلامی با رأی اکثریت مردم، امام خمینی (ره) در پاسخ استعلام در مورد تعرض به بانوان بی‌حجاب (۱۳ تیرماه ۱۳۵۹) می‌فرماید: «ممکن است تعرض به زن‌های بی‌حجاب از ناحیه منحرفین و مخالفین انقلاب باشد. لذا، کسی حق تعرض ندارد و این‌گونه دخالت‌ها برای مسلمان‌ها حرام است. پلیس و کمیته‌ها از این‌گونه جریان‌ات جلوگیری کنند.» (صحیفه امام، جلد ۱۲، ص ۵۰۲)

ختم سخن:

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در ۱۳ تیرماه ۱۳۵۹ در خطبه‌های نماز جمعه با عطف و نزاکت تمام به بانوان چنین می‌گوید:

«شخصیت زن مسلمان به او اجازه نمی‌دهد پیکر برهنه خود را نشان دهد. ای خواهران عزیز که مراعات حجاب اسلامی را نمی‌کنید و هیچ عنادی با جمهوری اسلامی ندارید، کاری کنید دشمن یک‌بار دیگر احساس کند که زن مسلمان ایران، تسلیم‌ناپذیر است. فضای جامعه انقلابی را فضای عفاف عمومی قرار دهید. من از سوی تمام ملت مسلمان از شما تشکر می‌کنم.»